کیهان بچه‌ها

سال پانزدهم شماره ۷۴۹ یکشنبه دهم مردادماه ۵۰ بها ـ ۵ ریال



از این شماره:

شیرجهٔ خطرناک

یك داستان مصور پرهیجان از

گروه نجات بین‌المللی

همراه با چند داستان دلپذیر دیگر و سرگرمیهای مناسب

پردراز و شیطانك
در
شکار خرگوش



۲ ــ پردراز فکر کرد که باید تلافی کنم. «باید سزایش را کف دستش بگذارم.» پسرك سرخپوست درحالیکه تیروکمانش را در دست داشت ، پشت درختها پنهان شد.

۱ ــ پسرك شیطان! ها، ها، ها به‌بین چطور خرگوشی را که نشانه گرفته بودی فرار دادم ! اما نه این سنگ من بود که آنرا فراری کرد

۳ ــ حالا شیطانك هم بنوبه خودش بشکار می‌رود !



« بقیه در صفحه ۳۵ »

یك دختر ۸ ماهه قادراست‌خودرا روی وسیله‌ای که پدرش بـرای اسکی کردن او روی آب ساخته سرپا نگهدارد و در کنار مـادرش از اسکی لذت ببرد !

خبرهای کوچك از :

کیهان

در آینده قطارهای مـخصوصی ساخته خواهد شد که بدون صداو بدون دود برروی ریل حرکت خواهند کرد و سرعتی حدود ۶۰۰ کیلومتر درساعت خواهندداشت!

قهرمان ۸ ماهه اسکی روی آبی!

«کتی‌لین» دختربچه ۸ماهه‌در کنار مادرش«لیندا استانا» از اسکی‌روی آبی لذت‌میبرد.

«کتی» باآنکه نمیتواند راه‌برود، سعی دارد خود را روی وسیله‌ای که‌پدرش برای‌اسکی کـردن او روی آب ساخته است ، سرپا نگهدارد. تاچندی‌پیش یك دختـر ۱۶ ماهـه کوچکترین قهـرمان اسکـی‌روی آب بود اما حالا «کتی» این عنوان را بخود اختصاص‌داده است و پدرش با غـرور فراوان میگوید : دخترم اینك‌رکورد جهانی‌دارد و امیدوارم تا۳۰ سالگی همچنان‌قهرمان باقی بماند.

پرنده مجروح چشم‌سالم مردیك چشم را کور کرد !

پرنده مجروحی‌که در قفس زندانی شده بود ، به جـای زندانبان چشم سالم‌مرد نابینای ملایری را که برای دیدن او به‌قفس سرك کشید. کور کرد.

نبی شاطر ملکی که بـرای مسافرخانه‌ای در ملایر مشتری میآورد ، هفت فرزند ۲تا۱۳ ساله دارد و اکنون از دوچشم نابینا شده است.

نبی چند شب پیش طبـق معمول برای جمـع کـردن مشتری ، به‌گاراژ اتوبوس‌هـا سر زد او که آدم کنجکاوی است متوجه شد کـه راننده اتوبوس در راه پرنده زیبائی را پس از مجروح کردن در یك قفس مقوایی زندانی کرده و باخود آورده است وهنگامی که برای دیدن پرنده سرش را به‌قفس نزدیك کرد پرنده که به‌تنگ آمده بود و خود را به‌جعبه میکوفت نوك تیزش‌را بشدت در چشم سالم مردنابینا فرو کرد و او را روانـه بیمارستان کرد.

اما معالجات موثر واقـع نشد و نبی‌اکنون از دو چشم نابینا است.

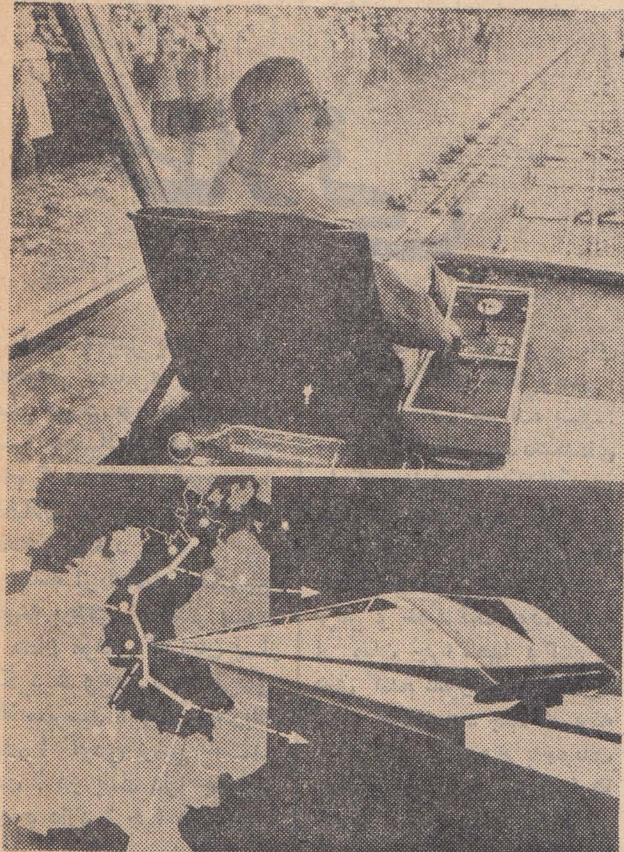
ملایر ـ خبرنگار کیهان

مار ۳ متری وقضیه غش‌کردن خیاط !

موتورسیکلت سواری‌در «پرت»، غرب استرالیا ، به‌پرداخت ۱۶۰ تومان جریمه محکوم‌شد چون بایك مار سه‌متری بنام «فردی»،خیاط خود را بشدت ترسانده بود !

وی در دادگاه گفت : من‌باخودم مار به‌خیاطی برده بودم تا خیاط را بترسانم. علت هم این است‌که من بلوز خودم را که متعلق‌به‌جنگ اول جهانی است برای تعمیر باو داده بودم. خیاط هنگام دوختن چند «فرشته جهنم»روی بلوزمن، یك مدال نیروی هوائی آلمان را که روی بلوز بود ، از بین برد. من برای دانستن حقیقت «فردی» را با خود نزد خیاط بردم . مار را از زیر بلوزم درآوردم وآنرا در برابر صورت خیاط گرفتم تا حقیقت را بگوید. خیاط‌بیچاره از ترس غش‌کرد وافتاد.

دادگـاه موتـورسیکلت سوار انتقامجو را به‌پرداخت ۱۶۰تومان جریمه‌محکوم کردواجازه‌داد که مار را باخود ببرد !



نخستین راه‌آهن مغناطیسی جهان در آلمان فدرال آزمایش شد

مونیخ (د.ا.د) ـ قطار هـای راه‌آهن روزگاران آینده تقریبـا بدون صدا و کاملا بدون دود، برروی «کیسه هـای مغناطیسی» حرکت خواهند کـرد . نخستین آزمـایش راه آهـن مغناطیسی جهان ، چند روز پیش در آلمان فدرال انجام شد . مغناطیسهای بسیار نیرومند در زیر کف‌ترن، آنرا برروی ریل‌بحرکت درمیآورند

طبق محاسبه کـارشناسان ، سرعت ترن مغناطیسی تـا ۶۰۰ کیلومتر در ساعت خواهد بود . آقای «لبر» وزیر ارتباطات‌آلمان فدرال (درعکس بالا) مصمم است‌که بدینوسیله درروی‌زمین باهواپیماها رقابت کند و پیشنهاد کرده است طرح مذکور از آغاز بریك مبنای اروپائی استوار گردد.

مردی در کرمان بجای شاخه انگور سیم برق را چید وکشته شد

مردی در کـرمان وقتی می‌خواست انگورهای خانه‌اش را بچیند ، اشتباهی سیم‌برق را قیچی کرد و مرد !

حسین تدین صاحب خانـه هنگام چیدن انگور های منزل شخصی‌اش متوجه سیم برق‌نشد و با پاره کردن آن بوسیله قیچی ، براثر برق گرفتگی کشته شد.

خوابهای طلائی



(مناسه) پسر یتیمی بود.او باعمویش «مندل» که شیشه‌بر خیلی فقیری بودزندگی‌میکرد. مناسه تحصیلات خود را تازه تمام کرده و قرار بود بعداز تعطیلات در پائیز در یك‌دکان صحافی شاگرد بشود.

مناسه از ابتدای بچگی همیشه بچه‌ای کنجکاو بود. از همان موقعی که زبان باز میکرد شروع‌به‌پرسش‌هائی‌نمود مثلا میپرسید «آسمان‌چقدربلند است ؟ گودی زمین چقدر است ؟ در پشت دنیا چه چیز وجود دارد ؟ چرا مردم بدنیا می‌آیند و چرا میمیرند ؟»

در یك روز گرم و مرطوب تابستان ، مه‌طلارنگی سراسر دهکده را پوشانده بودخورشید مانند ماه کوچك و چون‌مس قرمزرنگ بود. سگهادرحالیکه دمهای خود را میان پاهای‌خود قرارداده بودند هرطرف ویلان و کبوترها در وسط میدان در حال استراحت بودند. بزها در آغلهای خود پناه گرفته‌بودند. و چون نوشخوار میکردند ریش‌هایشان تکان میخورد.

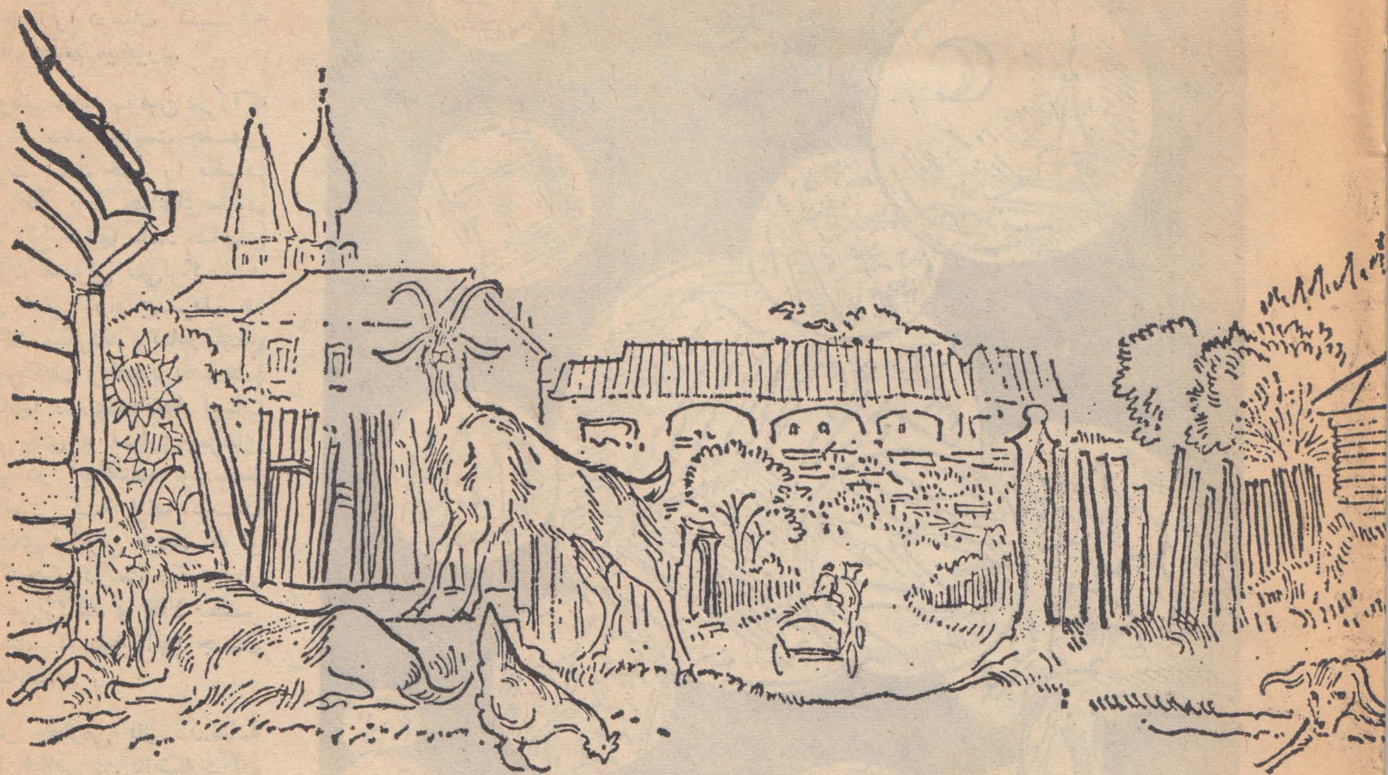
روزی مناسه با زن‌عمویش سریك چیز جزئی بگومگو کرد و بدون‌اینکه ناهاربخورد با حالت قهر از خانه بیرون رفت درآن موقع مناسه پسری ۱۲ ساله بود ، صورتی کشیده، چشمانی سیاه و لبهائی فرو رفته داشت. لباس کهنه و پاهایش برهنه بود. تنها چیزی که داشت و بآن علاقمند بود کتاب حکایت کهنه و پاره‌ای بود بنام «تنهادرجنگل‌وحشی» که بارها آنرا خوانده بود. جنگلی مانند کمربند دهکده‌ای را که مناسه درآن زندگی میکرد درمیان گرفته بود.فصل انگور بود ودراطراف‌جویبارها بته‌های تمشك پراز تمشك‌های قرمز و خوشرنگ بود. مناسه از میان چراگاهها وکشتزار های گندم عبور کرد. چون بسیار گرسنه بود چند خوشه گندم چید و شروع به‌جویدن دانه‌های آن کرد. درعلفزارها گاوها لمیده بودند و اینقدر گرمشان بود‌که‌حتی‌نمیتوانستند حشرات را بادم از خود دور کنند. دواسب ایستاده بودند، سر یکی نزدیك دم دیگری‌بود و گوئی در دریای فکر غرق شده بودند. دریك مزرعه‌گندم پسر از دیدن کلاغی که بدون ترس روی کلاه پاره مترسك مزرعه نشسته بود مبهوت شد. چون مناسه به داخل جنگل رسید بواسطه‌خنکی‌هواراحت‌تر شد. درختان کاج سربه‌آسمان برداشته بودند و اشعه آفتاب میان تیغهای آن، برق میزد. صداهای مرغ‌کوکو ودارکوب بگوش میرسید، و پرنده‌ای نامرئی نیز فریادهای وهم‌آور خود را تکرار میکرد. در جنگل هیچ حرکتی دیده‌نمیشد ولی پراز صداهای مختلف و انعکاس صداها بود.

مناسه سرگردان در جنگل پیش میرفت. بنابر معمول همینطور که پیش میرفت علامتهائی در راه میگذاشت تا در موقع بازگشت راه را گم نکند. او تنها بود، احساس سردرد میکرد و زانوهایش دیگر قادر بحرکت‌نبود. باخود فکر میکرد «من دارم ناخوش میشوم ؟ شاید میخواهم‌بمیرم‌و باید بزودی نزد پدر و مادر مرحومم بروم.»

وقتی به‌محلی رسید که‌پراز تمشك و میوه‌های جنگلی بود مدتی نشست و شکم خود را باآنها سیر کرد ، گلها باعطر مست‌کننده‌ای از میان‌تمشك‌ها سر بیرون آورده بودند بعد مناسه روی زمین دراز کشید و پس‌از لحظه‌ای از شدت خستگی بخواب فرو رفت‌ولی در خواب میدید که هنوز دارد راه میرود. در ضمن راه میدید که درختان‌جنگلی بلندتر و بوی آنها بیشتر شده بود پرندگان بزرگ‌ازشاخه‌ای بشاخه دیگر میپریدند . آفتاب داشت غروب میکرد بعد بجائی رسید که درختان جنگل کم شده و بعد از آن بیابان بود در آنجا آسمان آبی رنگ پرستاره بچشم میخورد. موقع طلوع آفتاب از دور کاخی بنظر رسید، مناسه تاآن زمان چنان بنای باشکوه و بزرگی ندیده بود. بامهای‌آن ازنقره خالص بود وازآن برجی از بلور سربفلك‌کشیده بود.بلندی پنجره‌های آن به‌اندازه بلندی خودساختمان بود مناسه دم‌یکی از پنجره‌ها رفت و داخل ساختمان را نگاه کرد. در دیوار مقابل دید که عکس خود او که لباسی گرانبهائی دارد آویزان است.سالن‌بزرگ و خالی بود.

او باخود فکر کرد « چرا این قصر خالی است و چرا عکس من بردیوار آن آویزان است ؟»

چنین بنظر میرسید که پسر در عکس زنده است و بابی‌صبری در انتظار رسیدن کسی است. بعد درها باز شد و زنان و مردانی‌که لباس‌های اطلس سفید برتن داشتند وارد



سالن شدند. زنها درحالیکه باجواهرات رنگارنگ پیکر خود را آراسته بودند هرکدام کتاب دعائی که جلد آنها طلاکاری و جواهرنشان بود در دست داشتند مناسه با تعجب به‌کسانی که وارد میشدندچشم دوخت او پدر و مادر، پدر بزرگ و مادربزرگ‌وخویشان دیگر خود را شناخت. او خواست بطرف آنها بدود، آنها را در آغوش گیرد و ببوسد ولی پنجره شیشه‌ای که بین او و آنها قرار گرفته بود مانع ازاین کار میشد. شروع‌به‌گریه کرد پدر بزرگ او ازدیگران جدا شد و بدم پنجره آمد.

ریش پیرمرد مانند کتش سفید بودپدر بزرگ روبه‌مناسه کرد و پرسید: «پسر جان چرا گریه میکنی ؟» باوجود دیوار شیشه‌ای که آنها را از یکدیگر جدامیکردمناسه کلمات او را به‌روشنی میشنید.

مناسه سؤال کرد : شما پدر بزرگ من هستید ؟

بله پسرم ، من پدر بزرگ تو هستم.

این قصر مال کیست ؟

مال همه ما.

مال من هم هست ؟

البته مال همه‌خانواده‌هاست.

پدر بزرگ بگذارید من‌هم پیش شما بیایم من میخواهم با پدر ومادرم صحبت کنم.

پدر بزرگش با محبت به‌او نگاه کرد و گفت : روزی میرسد که توهم به‌اینجا بیائی و با ما زندگی کنی ولی‌هنوز آن روز نرسیده است.

من چقدر دیگر باید صبر کنم ؟

این سری است که نمیتوانم بتو بگویم بهرحال بدان که سالهای زیادی طول نخواهد کشید.

پدر بزرگ من نمیخواهم اینقدر صبرکنم. من گرسنه و تشنه و خسته هستم.خواهش میکنم اجازه بدهید نزد شما بیایم. من خیلی دلم برای پدر و مادروشما و مادربزرگم تنگ شده ، من نمیخواهم یتیم باشم.

بچه عزیزم . ما همه چیز را میدانیم. ما راجع بتو فکر میکنیم و ترا دوست داریم. ما منتظر آن زمانی هستیم که همگی باهم باشیم ولی تو باید صبور باشی. تو قبل از اینکه به‌اینجا بیائی و برای همیشه بمانی سفری طولانی در پیش داری.

خواهش میکنم‌اجازه بدهید چند دقیقه پیش‌شما بیایم.

پدر بزرگ از کنار پنجره دور شد و رفت تا با اعضای دیگر خانواده مشورت کند. وقتی برگشت گفت :

تو ممکن است پیش ما بیائی اما فقط مدتی خیلی کوتاه. ما بتو اطراف قصر را نشان خواهیم داد و میگذاریم بعضی از گنجینه‌های ما را ببینی ولی بعد باید از پیش ما بروی.

دری باز شد و مناسه‌داخل شد. هنوز به‌میان در نرسیده بود که گرسنگی‌و خستگی‌اش تمام شد. او پدرو مادرش را درآغوش گرفت و آنها نیز بدون اینکه کلمه‌ای برزبان بیاوردند. او را بوسیدند همه جا عجیب روشن بود . پدر بزرگش دری را بعد از در دیگر بازمیکردو هردفعه‌حیرت مناسه بیشتر میشد.

اطاقی پراز قفسه‌های لباس پسرانه مانند شلوار ، ژاکت، بلوز و کت بود. مناسه‌چنانکه بخاطر میاورد فهمید که اینها لباسهائی بود که او در قدیم میپوشید او همچنین کفش‌ها و کلاهها و لباسهای خوابش را شناخت. در دومی بازشد او تمام اسباب‌بازی‌های زمان بچگی‌اش را درآنجا پیداکرد. سرباز عروسکی که‌پدرش برای او خریده بود ، دلقکی که مادرش از نمایشگاه برای او آورده بود ، سوت وساز و خرسی که پدر بزرگش به‌او داده بود واسب چوبی که مادر بزرگش در ششمین سالروز تولدش به‌او هدیه کرده بود، دفترچه‌ای که در آن مشق مینوشت ، قلم و کتاب مقدس روی میز بود. کتاب باز بود و صفحه‌ای که اسم آن روی

آن نوشته شده بود دیده میشد. در روی آن تصویر حضرت پیغمبر درحالیکه لوح مقدس را دردست داشت و عده‌ای فرشته آنرا درمیان گرفته بودند بچشم میخورد.

وقتی مناسه سومین در را که باز شد دید نتوانست جلوی حیرت بیحد خود را بگیرد. این اطاق پراز حبابهای‌صابون بود. این حبابها مانند حبابهای صابون معمولی نمی‌ترکیدند ولی خیلی آرام بهرطرف حرکت میکردند. تمام‌رنگهای رنگین‌کمان و تصویر قصرها و باغها، رودخانه‌ها آسیاب های بادی و بسیاری‌چیزهای دیگر در آنهاافتاده بود.مناسه میدانست که اینها همان حبابهای صابونی بودند که او در کوچکی درست میکرد ودر هوا می‌پراکند و حالا بنظر میرسید که همه آنها جان گرفته‌اند.

در چهارمی باز شد.مناسه داخل اطاقی شد بااینکه درآن کسی نبود صدای صحبت همراه با شادی، آواز و خنده از آنجا بگوش میرسید. مناسه صدای خودش و همچنین آوازهائی را که وقتی او با پدر و مادرش زندگی میکرد میخواند بگوشش رسید. او آواز همبازی‌های قدیمی‌اش‌را نیز که مدتها بود آنها را فراموش کرده بود شنید.



اطاق پنجمی سالن بزرگی بود. این اطاق پراز شخصیت های مهمی‌بود که درقصه‌هائی که پدر و مادرش در موقع خواب برای او نقل میکردند و نیز قهرمانان زن و مرد داستان «تنها درجنگل‌وحشی» درآن حاضر بودند قهرمانان عبارت بودند از: دیوید، جنگجوی‌دلاور، شاهزاده‌خانم حبشی که اسیر بود و دیوید او را نجات داد، راهزن مشهور که از ثروتمندان میدزدید وبه‌فقرا کمك‌میکرد، غول بزرگی که در وسط پیشانی‌اش یك چشم داشت و درخت بزرگی را چون‌عصائی

در دست راست و مار بزرگی را در دست چپ میگرفت، کوتوله‌ای که ریشش به روی زمین کشیده میشد و دلقك پادشاهی ظالم و جادوگر دوسری که بافن جادوگری دختران بیگناه را بطور مرموزی به‌صحرا های بی‌آب و علف میبرد.

مناسه از دیدن این اشخاص هنوز در بهت و حیرت بود که در ششمی باز شد.دراینجا همه چیز دائم عوض میشد. دیوارهای اطاق‌میچرخید. یك اسب طلائی تبدیل به‌پروانه‌ای

آبی‌رنگ و گل‌سرخی‌درخشان مانند خورشید تبدیل‌به‌گیلاسی پایه‌دار شد که از وسط‌آن‌تعداد بیشماری ملخ، حشراتی رنگارنگ و خفاشهای نقره‌ای رنگ به‌بیرون پرواز کردند. و روی تخت باشکوهی که هفت پله داشت شاه سلیمان‌که قدری شبیه مناسه بود نشسته بود. روی سر پادشاه تاجی جواهرنشان قرار داشت وملکه سبا در جلوی پایش زانوبزمین زده بود. طاووسی درحالیکه پرهای خود را باز کرده بود با شاه سلیمان بزبان مخصوصی

صحبت میکرد. نوازنده‌ای ترانه‌ای دلنشین مینواخت. غولها شمشیرهای خود را در هوا تکان میدادند و غلامان حبشی سوار برشیرها گیلاس های پراز شراب و سینی‌های پراز انار سرخ تعارف‌میکردند. لحظه‌ای مناسه نفهمید که تمام اینها چه معنائی دارد، بعد درك کرد که شاید او دارد خواب می‌بیند.

پشت در هفتمی مناسه‌مردان و زنان و حیوانات و خیلی چیزهای دیگر دید که همه به‌نظر او کاملا عجیب‌میامدند.

این چیزها مانند چیزهائی‌که در اطاقهای دیگر دیده بود جاندار نبودند. در آستانه در دختری به‌سن‌وسال خودش‌دیده میشد. این دختر گیسوانی بلند و طلائی داشت. بااینکه مناسه نمیتوانست او را خواب ببیند ولی فوری حس کردکه او را دوست میدارد. برای اولین‌بار مناسه روبه‌پدر بزرگش کردو گفت : تمام اینهائی را که دیدم آیا چیزهای واقعی‌بودند.

پدر بزرگش جواب داد : اینها مردمان‌و لحظه‌هائی‌بودند که در آتیه تو باآنها روبرو خواهی شد.

مناسه گفت : من در کجا هستم ؟

تو در قصری هستی که چند اسم دارد. ما دوست‌داریم آنرا قصری که هیچ چیزدر آن گم نمی‌شودبنامیم. دراینجا چیزهای عجیب بسیار دیگری وجود دارد ولی حالا دیگر وقتی است که تو باید ازاینجا بروی.

مناسه میخواست برای‌همیشه نزد پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگش بماند. او بانگاه خواست نظر پدر بزرگش را بفهمد ولی پدر بزرگ سرش را بعلامت‌نه تکان‌دادوخواهش او را نپذیرفت ولی پدر و مادرش هم باوجودیکه دلشان میخواست او نزدشان بماندمایل بودند او هرچه زودتر ازآنجا برود. حتما آنجا محلی بودکه او اجازه نداشت بیش ازچند دقیقه در آنجا بماند. پدر و مادرش باآرامی‌ازاوخداحافظی کردند و آنقدر او رابوسیدند که صورتش دراثر بوسه‌های آنها مرطوب و داغ شد. در آن لحظه ناگهان همه چیز یعنی قصر ، پدرومادر و پدر بزرگ و مادر بزرگش ودختر موطلائی ازنظرش ناپدیدشدند.

مناسه میلرزید یکدفعه‌بیدار شد. شب بود و تاریکی همه جنگل را فراگرفته بود.شبنم برروی همه چیز نشسته بود. ماه از لابلای شاخه‌های‌درختان بلندکاج میدرخشید وستارگان چشمك میزدند.

مناسه به‌صورت دختری که برروی او خم شده بود چشم دوخت. دختر پابرهنه بود و لباسی پراز وصله برتن‌داشت. موهای بلند طلائی و بافته او در زیر نور ماهتاب‌میدرخشید. دختر پاپی او را تکان میداد و میگفت : بلندشو ، بلندشو. دیروقت است تو نمیتوانی در اینجا دراین جنگل بمانی.

مناسه نشست و پرسید : توکی هستی ؟

من برای جمع کردن‌تمشك به‌اینجا آمده‌ام و ترا اتفاقا در اینجا پیدا کردم. من‌خیلی سعي کردم تو را بیدار کنم. اسمت چیست ؟

اسمم (چانله) است هفته گذشته ما به‌دهکده اسباب‌کشی کرده‌ایم.

قیافه دخترك خیلی آشنا بنظر میرسید ، اما مناسه‌بخاطر نمیاورد که او را قبلا جائی دیده باشد. ناگهان بخاطرآورد که این همان دخترك‌موطلائی است که قبل ازبیدار شدن‌اورا در اطاق هفتم دیده بود.

دختر گفت : تو مثل مرده دراینجا دراز کشیده بودی من خیلی ترسیدم توداشتی خواب میدیدی ؟ رنگ از صورتت پریده بود و لبهایت تکان میخورد.

بله من خواب میدیدم.
خوابت چه بود ؟
در خواب قصری‌را میدیدم.
چه جور قصری بود ؟

مناسه جواب نداد و دختر هم سؤالش را تکرارنکرد.

دختر دست مناسه را گرفت و کمك کرد تا بلند شود.باهم بطرف منزل حرکت کردند. مهتاب هیچوقت‌آنقدردرخشان نبود. آنها باهم راه میرفتندو سایه‌هایشان از پشت‌سرشان درحرکت بود. قورباغه‌ها هم برای خود قورقور میکردند.

مناسه میدانست که عمویش از اینکه او دربرگشتن بمنزل دیر کرده عصبانی شده واورا سرزنش خواهد کرد. زن عمویش هم غرغر خواهدکرد که چرا ناهار نخورده ازمنزل بیرون رفته است.اما این‌چیزها دیگر برای او مهم نبود. در خواب او به‌دنیاهای مرموزی پی برده و از همه مهمتر در جنگل دوستی پیدا کرده : «چانله» و او تصمیم گرفتند که روز بعد باهم برای جمع کردن تمشك به‌جنگل بروند.

از میان بته‌ها و قارچهای وحشی ، موجودات کوچکی با ژاکت‌های قرمزو کلاههای طلائی و کفشهای سبز بیرون آمدند. آنها دست بهم داده دایره‌ای تشکیل دادند و رقصیدند و آوازی خواندند که فقط کسانی آنرا می‌شنیدند که میدانستند همه چیز دراین دنیا زندگی میکند و هرگز چیزی گم نمیشود.

پایان





✶ فرستنده : آقای مجتبی‌نظری ــ کرمانشاه

گرد سیاه

پدرم بیش‌از اندازه آرام و خوش‌خلق و مهربان بود هیچ زمان بر ماخشم نمی‌گرفت و نمی‌توانست لحظه‌ای ما را افسرده یا گریان ببیند همین مدارا و آهستگی بیرون از حد او مایه گستاخی و بی‌پروائی ما شده بود و سرانجام روزی ما را دچار فاجعه دردناکی کرد . شرح‌ماجرا اینست که یك روزپائیزهوا اندکی سرد بود. برادرده‌ساله‌ام کنارآتش نشسته بود پدرم که شکارچی‌قابلی بود کیسه باروتش را که در کنج اتاق گذاشته بود باو نشان داد و گفت بچه عزیزم این کیسه پراز گرد سیاهی است که اگر آتش‌بآن بیفتد ناگهان زبانه می‌کشد و چشمانت را کورمی‌کند مبادا‌آن‌را نزدیك آتش بیاوری ! برادر کوچکم که جز سخنان مهرآمیز هرگز حرفی از پدرم نشنیده بود از گفتار آمرانه و تهدیدآمیز او ناراحت شد و همینکه پدرم را سرگرم کارهای دیگر دید مشتی از آن گرد سیاه‌برداشت‌و درآتش ریخت ناگهان آتش زبانه کشیدو مردمك هردو چشم او را سوزاند گرچه پس از معالجات دراز و پرستاریهای طولانی چشمان برادر کوچکم بظاهر سالم مینمود اما چنانکه گفتم مردمك هردو چشم او سوخته بود و هیچ‌چیز نمی‌دید خبر این واقعه دردناك و جانگداز همان روز در ده ما پیچید مادرم ازاین مصیبت بزرگ شب‌و روز شیون می‌کرد و میگریست وسالها گونه‌هایش از اشك‌تر بود اما پدر مهربانم هنوز پائیز بپایان نرسیده بود از شدت غم وغصه جان داد.

✶ فرستنده آقای عبدالخالق مصدق ــ گرگان

مادر...

مادر ، هنوز نامی گرانبهاتر و باعظمت‌تر ازاین‌کلمه بگوشم‌آشنا نشده است و هنوز مهربانی‌ها و محبت‌های پراز عشقش را دردل نگه‌داشته‌ام. این محبت‌ها ارمغان اوست. باآن چهره تسکین‌آورش قلبم را غرق در شادی می‌کند. ترا می‌پرستم مادر ، ترا مانند آن ایزد بی‌مانند. آن خدای لایتناهی دوست دارم ، تو بهتر از جان منی. تو شایسته‌تر از آنی که من تصور میکردم. توآنی‌که ثروت تمام دنیا ارزشت را ندارد. توآنی که لغزش‌کوهها و نعره‌طوفانهای دریا نمی‌توانند نام ترا نابودکنند. تو همان فرشته‌ای هستی که‌پیامبر اسلام، رهبر عالیقدر دنیادرباره‌ات چنین گفته است. «بهشت زیرپای مادران است» ، ای پرورش‌دهنده من ، ای بوجود آورنده‌مهروصفا. ای مادری که مانند وطن خودم دوستت دارم. زیبائیها و شادیهای جهان را نمی‌توان‌باتو مقایسه‌کرد. من همیشه لبخند محبت‌آمیزت را در چهره پرعطوفتت می‌بینم. رخ شادانت دل مرا لبریز از شادی می‌کند. هرجا که تو قدم می‌نهی فرشتگان آسمانی را باخود بدانجا می‌بری. دنیا زیباست .کوهها و دشتهای سرسبز ، دریاها واقیانوس های سرکش. جنگلها و رودها آرام و زیبا هستند ، همه زیبا هستند ولی مادر نه‌آنقدر که تو زیبایی. آنگاه که کودکی بیش نبودم تو در گهواره عشقت مرا پروراندی ، تو بامن ، در غمها و شادیهای زندگی قدم نهادی و شریك بودی. ای‌کاش مادر من پول هنگفتی داشتم تا هرچیزی‌که لیاقت ترا دارد برایت بخرم. بیائید برای مادرانمان، برای آن فرشتگان آسمانی ، برای آنهاکه محبت راآفریدند ، هدیه‌ای‌بخریم. آیا می‌توانید حدس بزنید ، آن هدیه چیست؟ احترام به‌او، محبت به‌او ، سپاسگزاری و تشکر ازاو. ای مادران رنجدیده هدایای‌ناقابل فرزندان خوبتان را بپذیرید. و توای مادر گرامی و مهربانم امیدوارم هدیه بی‌ارزش پسرت‌را قبول کنی.

★ فرستنده آقای علی خزائلـ تهران

حیوان دوست

مامور انجمن حمایت‌حیوانات‌برای گرفتن کمك بـه ثروتمند مشهوری مراجعه کرد و پرسید: شما حتما به‌حیوانات علاقه‌دارید؟ ثروتمند گفت: بله، البته‌مخصوصابه‌جوجه‌ومرغ و بوقلمون وکبك..

زلزله

راهنما: چنـدی پیش درست‌درساعت دو بعداز ظهـر زلزلـه شدیدی این شهر را بکلی خراب کرد.

جهانگرد: پس چطور بـرج‌ساعت آن سالم مانده است؟

راهنما: برای اینکه ساعتش‌بیست دقیقه عقب بـود و وقتی زلزله آمد هنوز دو نشده بود.

وقت میوه چیدن

معلم: خوب بچه‌ها، ما چهارفصل را خوانده‌ایم. حالا کی‌میتواند بگوید که میوه را چه‌وقت بایدچید.

شاگرد: وقتی که در باغ بازاست، باغبان خوابیده است و سگ‌هم بسته است.



نقاشی از دوشیزه فریبا ایوبی
تهران



نقاشی‌از آقای‌منصورخمسه‌ای
تهران



نقاشی از آقای سعید ساجدی
شیراز

★ فرستنده آقای علینقی‌حسینیان (رودسر)

از سخنان حضرت امیر (ع)

- شناسائی خدا روشنائـی قلب‌است.
- دانشمند آن‌کس است کـه ازیادگرفتن و یاد دادن سیر نگردد.
- بهترین مردم کسی است کـه‌سودش بیشتر به مردم برسد.

تهیه‌کننده آقای نادر معظمی گودرزی از آبادان

«سخنان بزرگان»

★ هیچ مقرراتی، هیچ‌تشکیلاتی، هیچ اساسی برمبنای ظلم‌وبیعدالتی قابل دوام نیست.
شاهنشاه آریامهر

★غنی‌ترین ممالك آنهایی نیستندکه در آنها طبیعت‌غنی‌تر است‌بلکه ممالکی هستند کـه کارگـران‌باکفایت‌تر و شایسته‌تری دارند.
هنری جرج

★ حکومت چه هدیه‌ای بزرگتریا بهتر می‌تواند به‌ما بدهد کـه جوانان ماراتعلیم بدهد و باسواد‌کند.
سیسرون

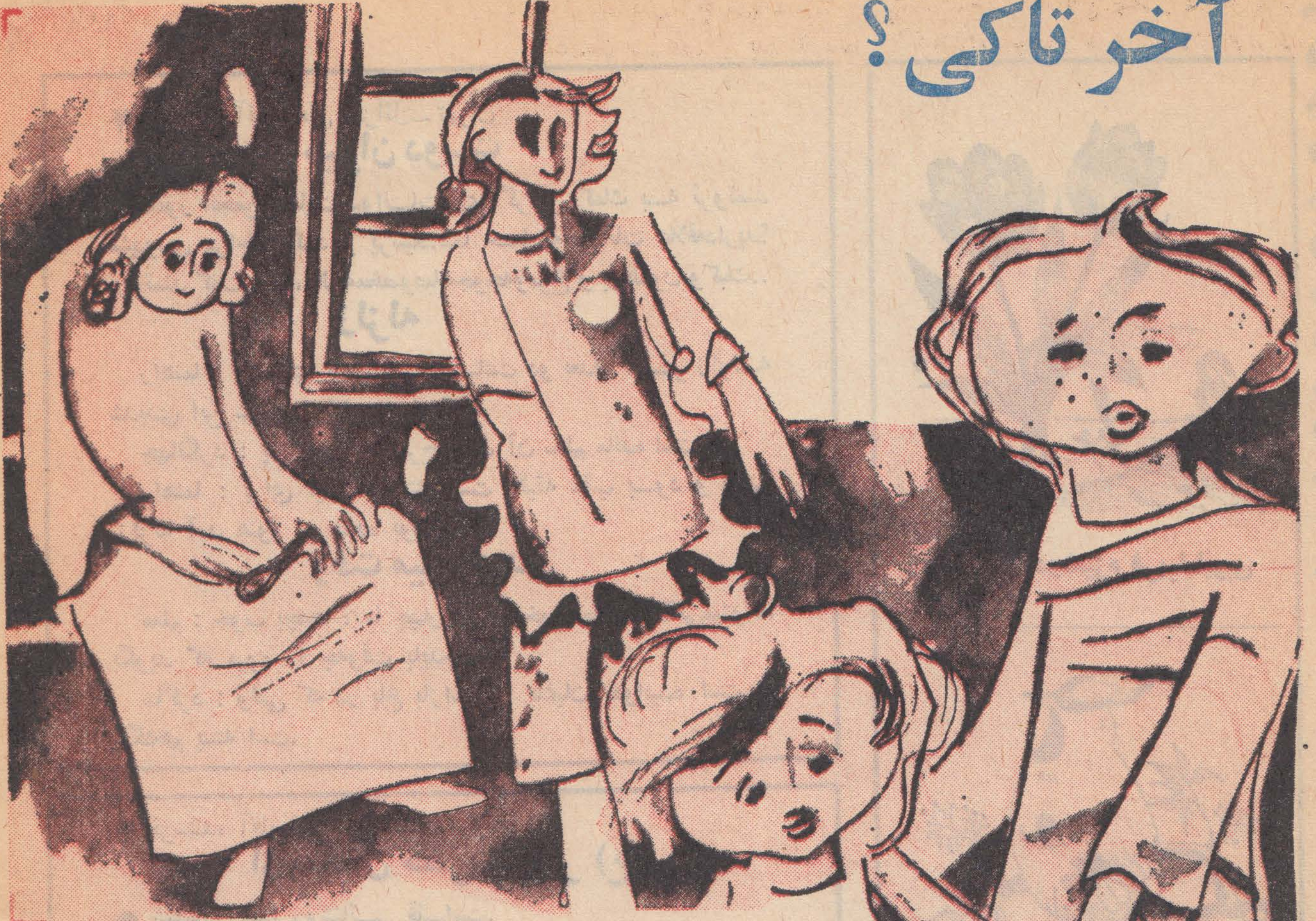
★ امروزه پیروزیهای واقعی ونهایی پیروزیهای صلحند نـه پیروزیهای جنگ.

حل جدول شماره قبل **(صفحه‌های هنروکاربچه‌ها)**

۱ ــ دارکوب ــ آب. ۲ــشر ــ باز ــ بر. ۳ ــ مجید ــ غوره. ٤ ــ بال. ٥ ــ رز ـ دل ــ شب. ٦ ــ پونه ـ با. ۷ ــ مبل ــ بید. ۸ــ بانی‌ــها. ۹ ــ ریگ ــ مگس.

۱ ــ دشمن ــ تمبر. ۲ ــ ارج ــ بای. ۳ ــ یوزپلنگ. ٤ ــ کبد. ٥ ــ وا ــ بدنه. ٦ ــ بزغاله ــ سگ. ۷ ــ ول. ۸ ــ ابر ــ شبیه. ۹ــبره ــ بادام.

آخر تا کی؟



روز سروتن شستن «آلو» بود. ننه‌ام گفت که :

ــ آب گرم کرده‌ام.

هرچه دلتان میخواهد به‌آلو بگوئید ولی نگوئید سروتن بشوید ــ نه‌که‌نه ــ من‌هم ، ننه‌ام‌هم ، مادرم هم ، هرچه زور زدیم نتوانستیم آلورا راضی بکنیم.دیگر چاره‌ای نبود. فقط میبایست کلکی‌میزدم. گفتم :

ــ نمیخواهد ولش‌کن سروتن نشوید. این طشت مال من است و همیشه‌هم من درآن سروتن شسته‌ام. هیچکس دیگر نباید از آن استفاده بکند.

آلو درگوشه‌ای کز کرده بود و انگار من گربه باشم باچشمانی آمیخته به‌شك و کنجکاوی مرا نگاه میکرد که چکار میخواهم بکنم ــ من مثل کارد و چنگال تیزکن صدایم را بلندتر کردم آواز دادم.

ــ حالا خودم توی طشت آب خواهم ریخت.

و دوسه کاسه آب گرم درآن خالی کردم.

ننه و مادرم هم با حیرت بیشتری‌نگاهم میکردند و نمیدانستند چکار میخواهم بکنم. من باز باآواز گفتم:

ــ من حالا یك قایق قشنگ درست میکنم.

و از کاغذ کلفتی قایق قشنگی‌درست کردم و ادامه دادم.

ــ من حالا کشتی بازی خواهم کرد.

نوك قایق را به‌نوك دماغم چسبانده بودم که آلو فکر بکند از زیبائی آن حیرت کرده‌ام. بعد آهسته آهسته و با ناز آنرا پائین آوردم و درآن موقع بود که متوجه شدم آلو هم آهسته آهسته نزدیك میشد. قایق را آهسته روی آب گذاشتم. خم شدم و پوف کردم. قایق روی آب حرکت کرد و من آواز خواندم.

قایق‌رانم قایق‌ران.

مردم را قایق سواری میدهم.

یکدفعه متوجه شدم که آلو دیگر در کنارم نشسته است. من باجوش‌وخروش بیشتری ادامه دادم.

قایق‌رانم قایق ران.

قایق‌های زیادی رانده‌ام.
هر کس دلش بخواهد.
میتواند بقایقم سوار بشود.

مادر و ننه از تعجب بی‌حرکت‌ایستاده بودند. هرگز من آلو را باآن چنـان اشتیاق کنار طشت نکشیده بودم. وچون متوجه شدم که آنها آماده‌اند تا بسرعت آلو را لخت بکنندو توی‌طشت‌بگذارند، با چشم به‌آنها فهماندم که هنوز وقتش نیست.

بیچاره آلو با فراموش کردن خطر بطرف من برگشت که :

ــ من‌هم بازی میکنم.

گفتم:

ــ بازی‌کن آلوجان بازی کن ...ولی تو میخواهی چه‌کسی باشی.

اوکه هنوز از گریه لحظه‌ای پیش صدایش بغض‌آلود بود گفت:

ــ قالق‌ران

من اشتباه او را درست کردم.

ــ قالق‌ران‌نه ، قایق‌ران ...

و وقتی ننه و مادر شروع بخندیدن کردند، آنچنان پوف کردم که قایق‌تاآن سر طشت رفت . آلو با شادی گفت:

هورا ....

من او را تشویق کردم.

ــ آفرین آلوجان ، آفرین ...

او گفت:

ــ ولی تو چی ؟

ــ من آلوجان بادهستم.

روی این حرف مـن، ننه و مادرم دوباره بخنده افتادند ولی آلو باحیرت نگاهم کرد. من باو شرح دادم کـه بعضی از قایق‌ها با باد و بادبان حرکت میکنند. داشتم ادامه میدادم که ننه‌ام گفت:

ــ پسر ، آب دارد یخ می‌بندد.

آلو باشنیدن اسم آب لرزید. باتردید به‌ننه نگاه کرد ولی من نگذاشتم بیشتر نگران بشود.

ــ آلوجان ، این قایق‌هم بادی است.

و باز آواز خواندم.

قایق رانم قایق‌ران.
همه را قایق‌سواری میدهم.

آلو پرسید:

ــ چه کسی را سوار کنیم ؟

گفتم :

ــ عروسك را ... دماغ تیز را ...

«دماغ‌تیز» بهترین عروسك‌آلو بود آلو از شادی کف‌زد.

ــ هورا ...

وقتی همه چیز آماده‌بود. به‌آلوگفتم:

ــ پس رفتم ...

من اول سوت محکمی زدم بعد خم شدم و پوف کردم قایق شروع بحرکت کرد. ولی وقتی به‌لبه طشت رسیدآنچنان شدید پوف کردم که‌خم شد و ته‌آب‌رفت. لحظه‌ای بعد فقط «دماغ‌تیز» روی آب دیده میشد که به‌پشت افتاده بود.

آلو بغض‌آلود زمزمه کرد.

ــ وای ، چه شد ؟...

من چون قایق‌ران باتجربه‌ای گفتم:

ــ طوفان است ... ولی نگاه کـن «دماغ‌تیز» شجاع چطور شنا میکند.

آلو باچشمان درشت‌خود نگاهم‌میکرد.

ــ ولی تو ؟...

من بالبخندی جواب دادم:

ــ من باد هستم. من هروقت پـوف بکنم طوفان میشود ولی تـو بانـدازه «دماغ‌تیز» هم نیستی.تو چطورقایق‌رانی هستی‌که شنا بلد نیستی ؟...

او اول خودش را گم کرد. بعد عصبانی شد.

ــ میدانم ... بلدم ...

باتمسخر گفتم :

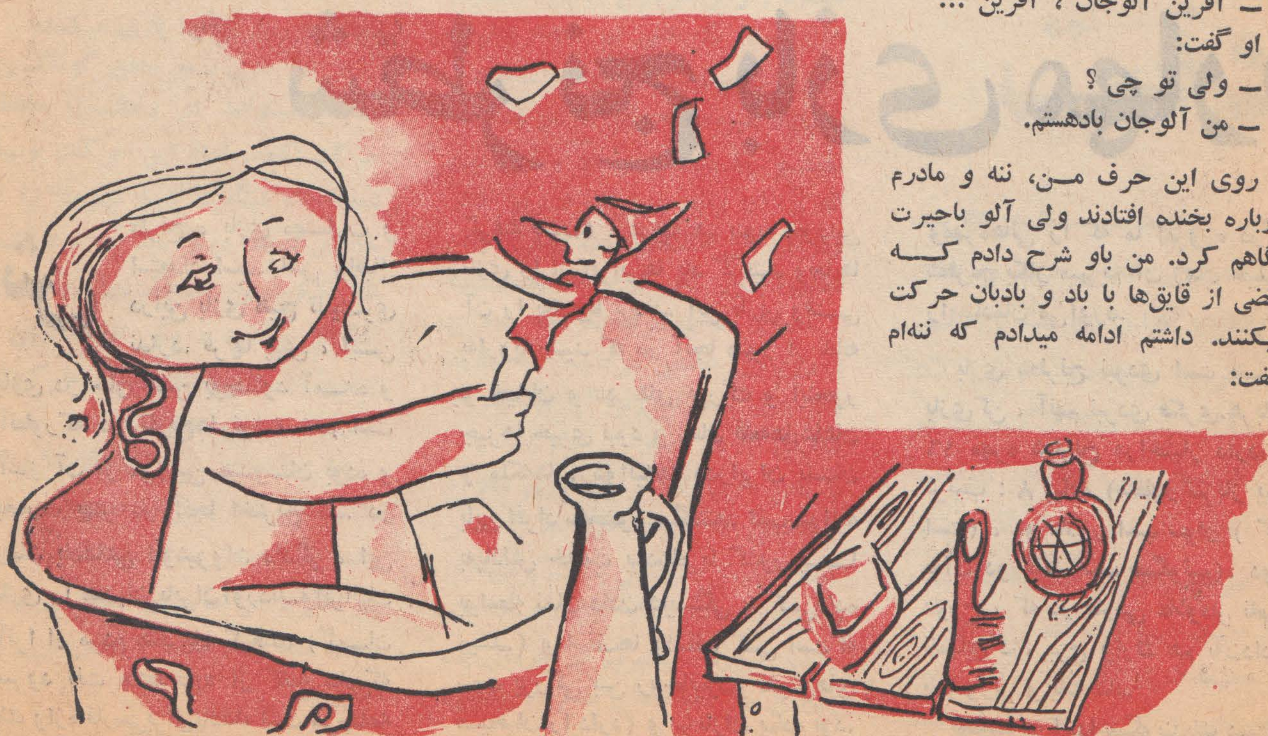
ــ خوب ، پس عروسکت را نجات بده.

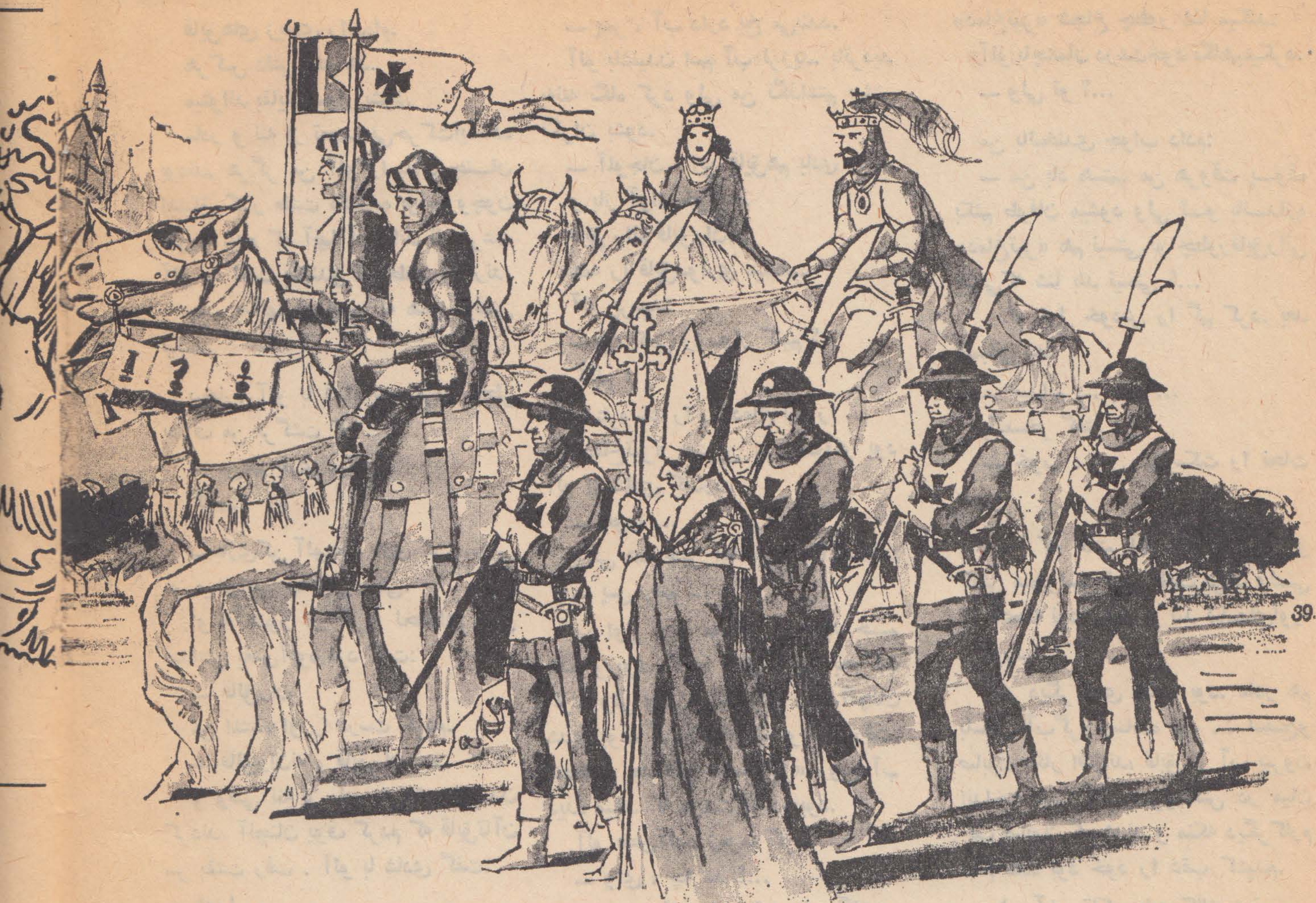
اینرا که گفتم آلو باهمان لباس و کفش میخواست توی طشت برود ولـی ننه باعجله نزدیك شد و تند لباسهای‌اورا درآورد ...

آلو دیگر توی طشت بود. مادر هم باسطل آب‌گرم رسانده بود ... اسفنج‌و صابون بکار افتادند، قایق از آب بیرون انداخته شد. آلو باعروسکش در میان کف صابون گم شدند و منکه دیگرکارم تمام شده بود خود را عقب کشیدم.

ولی آخر تاکی باید کلك بزنیم.

پایان



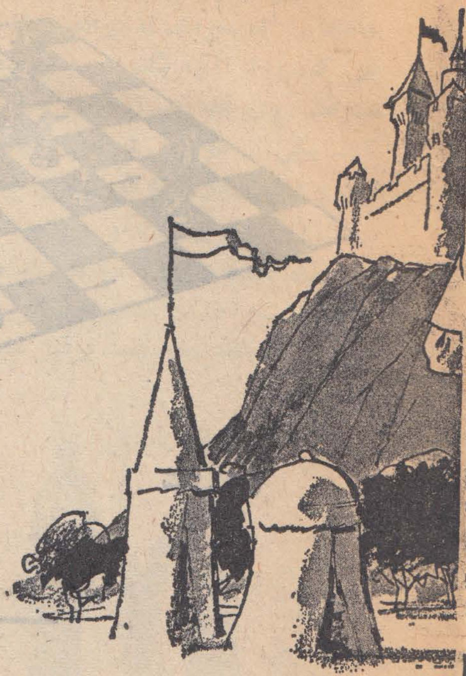


شطرنج بازی مهارت

شطرنج ، بازی مهارت و استعداد است.شانس واقبال دراین بازی هیچ تاثیری ندارد. قرنها پیش ، این بازی در خاورزمین بوجود آمده و آنطورکه در تاریخها نوشته شده است آغاز آن از سرزمین هندوستان بوده و بعبارت بهتر در آنجا اختراع شد. در زمان پادشاهی انوشیروان دادگر ، این بازی را هندیان بایران‌آوردند.وایرانیان آنرا از مردم هند یاد گرفتند (گمان میرود لغت «شطرنج» از کلمه شاه، که یك واژه فارسی برای پادشاه است،سرچشمه گرفته باشد.) ، عربها هم بنوبه خوداین بازی را از ایرانی‌ها یاد گرفتند وبعدها آن را به‌اروپا بردند. این بازی وقتی به‌اروپا رسید که در آنجا هنوز از خانه و خیابان و شهرهای بزرگ و اینجور چیزها خبری نبود و زمان قلعه‌ها،شاهان و ملکه‌ها ، شوالیه‌ها (درایران باستان باین افراد سلحشور میگفتند. لقب شوالیه به‌پاداش خدمت بپادشاه یا کشور یا بواسطه نشان دادن شایستگی به کسی‌داده میشد.) و اسقف‌ها (اسقف کسی است‌که سمت بزرگی بین روحانیون‌وکشیش‌های مسیحیان را دارد) و سربازان پیاده بود. ومهره‌هائی را که ما امروزه در بازی شطرنج بکار میبریم آن زمان خیلی‌پیش را بیادمان می‌آورد.

بازی شطرنج نبردی است بین دو بازی‌کن ، آنهم نبردی فکری.هربازیکن ۱۶ مهره شطرنج دراختیار دارد، باین ترتیب : ۸ پیاده (منظور سرباز پیاده است) ، دو دلاور اسب سوار (که‌ما به‌آن دو فقط اسب میگوئیم)، دوفیل، دورخ ، که در فارسی علاوه‌بر نام رخ، نامهای دژ، برج وارك هم بآن‌داده‌اند، یك وزیر و یك شاه.

به‌مجموعه اینها میگویندیك دست‌مهره



ودقت

شطرنج و هردست مهره شطرنج ۳۲ عدد است، که برای مشخص کردن مهره‌های هربازیکن ، آنها را بدو دسته ۱۶تائی تقسیم کرده‌اند . یك‌دسته ۱۶تائی رنگ سفید دارد و دسته دیگر رنگ سیاه. در بعضی دست‌های مهره شطرنج، مهره‌ها شبیه آنچه نماینده و یانشانه آن هستند، بنظر میرسند. مثلا مهره‌ای که شاه نام دارد درست شبیه یك شاه ولی بصورت یك مجسمه بسیار کوچك ساخته میشود و همینطور دیگر مهره‌ها . ممکن است این مهره‌ها ، بادست‌کنده‌کاری شده‌باشند و دراین صورت خیلی ، خیلی گران‌قیمت هستند. دریك دست مهره معمولی ، شاه و وزیر و مهره‌های دیگر بشکل حقیقی خود نیستند، ولی درعوض ، این مهره‌ها قیمت گرانی ندارند و هرکسی میتواند حتی از نوع کائوچوئی آن که بهایش خیلی ارزان است ، خریداری کند.

بازی شطرنج روی یك صفحه ، یا تخته‌که «تخته‌شطرنج» نام دارد ،ودارای ٦٤ مربع یا خانه است، بازی میشود. هربازیکن سعی میکند مهره‌های حریف خود را یکی پس‌از دیگری بگیرد، که ما میگوئیم مثلا اسب سیاه را زد و یافیل سفید را زد. واین‌کار را باحرکت دادن و راندن مهره‌های خودبداخل مربع‌هائی که به‌آنها خانه میگویند و دشمن آنهارا گرفته است ، انجام میدهد. درحالیکه خودش باید سعی کند از مهره‌هائی که دارد کمتر بدست حریف بیفتد. هدف هربازیکن و بعبارت بهتر ، هدف اصلی و مهم در شطرنج ، این است که شاه دشمن را تسلیم کند ، زیرا که شاه در صحنه شطرنج واقعا وهرگز گرفته‌یازده نمیشود . واین موضوع بدلیل احترام به‌شاه است. که حتی در صحنه شطرنج هم رعایت میشود. بازی وقتی تمام است و بپایان میرسد که یکی از دو شاه، چه سفید و چه سیاه ، در یك وضعی است که از آن وضع نمیتواند فرار کند. (درباره این حالت‌درقسمت دیگری‌ازاین مطلب ، بطور کافی شرح داده شده‌است.)

معمولا شما درطرف‌دیگرتخته شطرنج و روبروی شخصی می‌نشینید که دارید بااو بازی میکنید. ولی آیا میدانید که شطرنج را هم میشود از راه پست یا با تلفن بازی کرد و یك بازی شطرنج با شخصی که در فاصله‌ای است ممکن است تایکسال هم طول بکشد. برای‌بازی شطرنج ، همانند دیگر بازیها، مسابقه‌های زیادی صورت میگیرد. در هرسال یك بازیکن در مسابقه‌های شطرنج داخلی، قهرمان کشورش میشود و این خود افتخار بزرگی است و در هرچند سال یکبارهم مسابقاتی در یکی از کشورها انجام میگیرد بنام المپیاد شطرنج ، که از تمام کشورها قهرمانانی در آن شرکت میکنند و یکنفر بعنوان قهرمان اول شطرنج دنیا از بین آنها انتخاب میشود. در کشورما ایران هم مثل دیگر کشورهای دنیا مسابقه‌هائی برای انتخاب قهرمان تهران و کشور انجام میگیرد. حتی چندی پیش از طرف یکی‌ازنشریات موسسه کیهان‌مسابقه‌ای‌هم برای‌نوجوانان ترتیب دادند که اگر بخاطرتان باشدعده زیادی از جوانان کم‌سن‌وسال شطرنج‌باز دراین مسابقه شرکت کردند و تعدادی‌از آنها بمقام قهرمانی رسیدند.

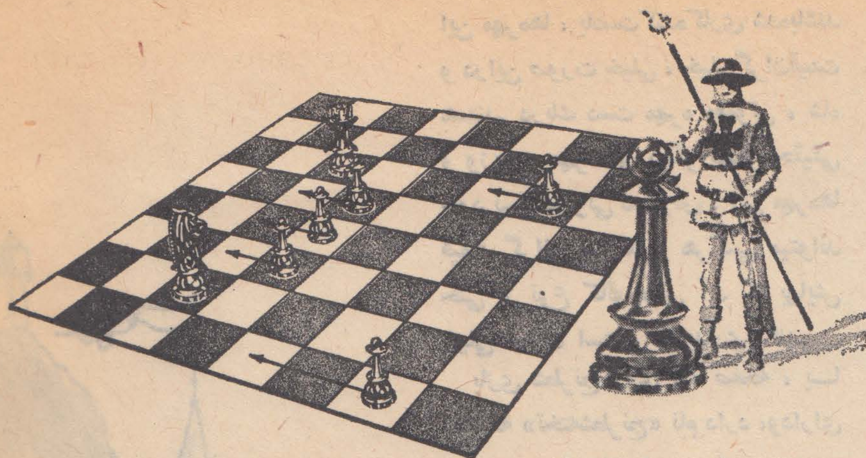
درمیان بازیکنان شطرنج کشورها، بعضی‌ها پیدا میشوند که آنچنان مهارت زیاد و حافظه‌ای قوی دارند که میتوانند در بازی‌های نمایشی با چشمان بسته‌بازی بپردازند. یك بازیکن چشم‌بسته ممکن است حتی در یك نوبت بچندین بازی مشغول شود و از سر یك میز به‌سرمیز دیگر برود و همینطور تا بآخر بازیها را ادامه دهد و برنده هم بشود ! البته میدانیدکه‌حریف‌های این‌جورافراد باچشم‌های باز باآنها بازی میکنند.

در یك بازی ، مهره‌های گوناگون شطرنج میتوانند در راه‌های مختلف حرکت بکنند. البته این حرکات بوسیله شما انجام میگیرد که مهره‌ها را از خانه‌ای به‌خانه دیگر میبرید. موقعیکه شما تازه شروع به‌یادگیری و بازی شطرنج می‌کنید ، یکی از مهمترین و اولین کارهائی که‌یادمیگیرید،حرکتهائی است که هرمهره میتواند بکند.

ما دراینجا ، از راه شکل‌هائی که نقاشی شده است ، حرکت‌های هرمهره را بشما یاد میدهیم و شما میتوانید بادیدن هرشکل ، حرکت مربوط بیك مهره‌راکه نشان داده شده است، ببینیدوبخوبی یاد بگیرید.

پیاده یاسرباز

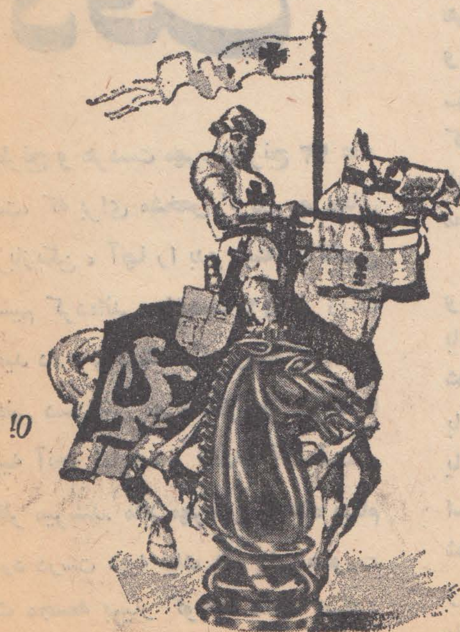
یك پیاده یا سرباز ، در همان اولین حرکت خود ، میتواند یا یك خانه و یا دوخانه بجلو برود. ولی از آن ببعد همان پیاده درهربار حرکت ، فقط یك خانه بجلو میرود. پیاده فقطمیتواند بجلو حرکت کند و هرگــز نه‌بعقب برمیگردد و نه‌به‌چپ‌وراست‌های دوطرف خود میرود. پیاده میتواند بـا مستقیم بجلو رفتن بداخل یك خانه خالی‌حرکت کند. ولی برای گرفتن یا زدن یکی از مهره‌های دشمن میتواند فقط بطورمورب یا کج بجلو برود. (بشکل۱ توجه کنید.) اگر یك پیاده موفق شود تمام خانه‌هائی را که در صحنه شطرنج در پیش دارد طی بکند و بآخر راه خــود برسد ، میتواند به‌هرمهره‌ای که بازیکن مایـل است و یا انتخاب میکند تبدیل شودبجز شاه.

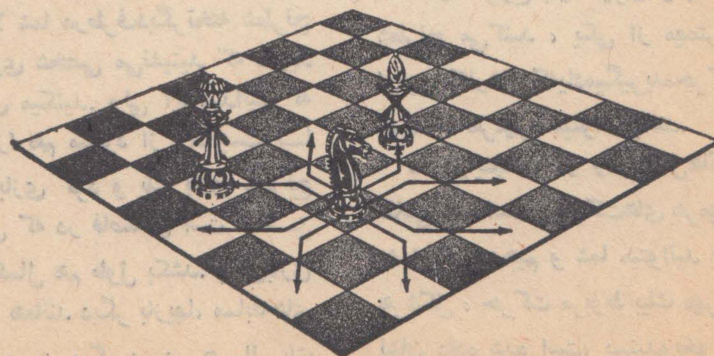


شکل (۱)

اسب

برای کسی که تازه میخواهد بازی شطرنج را آغاز کند و تازه‌کار است، حرکت‌هائی که یك اسب میکند بنظـر خیلی پیچیده و سخت می‌آیند. وبازیکن تازه‌کار ممکن است اشتباه کند.بنابراین مقدار زیادی تمرین میخواهد تا به‌آن حرکت‌ها آشنا شود. ولی‌بااین راهنمائی ساده ، خیلی آسان میتوانید حـرکت صحیح این مهره را یاد بگیرید. اسب در هرحرکت بدوجهت میرود. یك‌خانه را بطور مستقیم بجلو ، یا بعقب ، یــا بدوطرف خود میرود و بعد یك خانه را بطور مورب بیـرون از مسیر مستقیم میرود (به‌شکل ۲ نگاه کنید). حرکت اسب در هربار ، در خانه‌ای بپایان‌میرسد که رنگ آن با رنگ خانه‌ای‌که حرکتش را از آن شروع کرده بود ، فرق دارد. مثلا پیش از شروع حرکت ، قبلا دریك خانه قرار داشته است که رنگ آن سیاه و یا تیره بوده است ولی در پایان‌حرکت در خانه‌ای می‌نشیند که رنگ آن‌سفید و یا روشن است. اسب تنها مهره‌ای‌است که هیچ مهره‌ای راه آنرا در مسیرخود سد نمی‌کند و نمی‌بندد. زیرا اسب‌بازهم تنها مهره‌ای است که میتواند بپرد و از روی مهره‌های دیگر عبور کند.بنابراین امتیاز، هیچ مهره‌ای نمیتواند جلـوی آنرا بگیرد. اسب مهره‌ای را ازمهره‌های دشمن میزند که در خانه‌ای باشد کـه بآن میرسد ، ولی نمیتواند مهره‌ای را بزند که در خانه‌ای قراردارد‌که از روی آن می‌پرد.

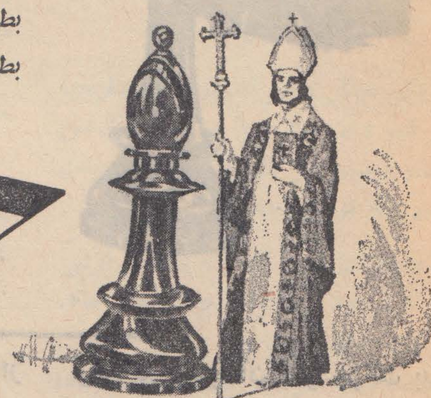


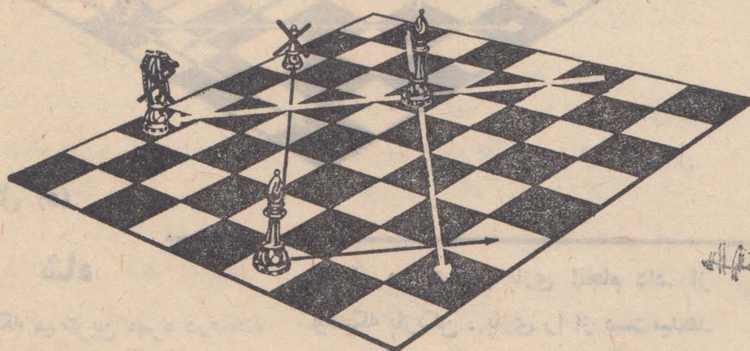


شکل (۲)

فیل

یك فیل میتواند هرچند تعداد از خانه‌ها را که بخواهد یا بتواند، دریکبار طی کند و از آنها بگذرد ، ولی فقط میتواند روی یك مسیر مورب حرکت کند. یکی از دو فیل در خانه سیاه است و دیگری در خانه سفید فیلی که در خانه سیاه قرار دارد و بهمین علت فیل سیاه نامیده میشود فقط میتواند در خانه‌های سیاه حرکت کندو بهمین‌ترتیب فیلی که در خانه سفید هست و فیل سفید نام دارد مجبور است فقط در خانه های سفید حرکت کند و نمیتواند به‌خانه‌های سیاه برود. مثلا فرض کنیم یکی از دو فیل در خانه‌ای قرار دارد که رنگش سفید است و محل این خانه در یك گوشه صفحه شطرنج واقع شده است. این فیل (فیل سفید) چطور میتواند حرکت کند ؟ فقط اجازه دارد در خانه های سفید ، بطور مورب بجلو حرکت کند، و در راه خود یا بطرف راست و یا بطرف چپ برود ، یا اینکه بعقب‌برگردد و باز در راه خود بطرف راست یا بطرف چپ برود (به‌شکل ۳ نگاه‌کنید). بطور خلاصه ، حرکت بطور مورب‌برای فیل ، معنایش این است که فیل همیشه باید در خانه‌هائی حرکت کندکه‌حرکتش را اول از آن شروع کرده است (منظور رنگ همان خانه است). فیل مهره‌های دشمن را در همان مسیری که حرکت میکند ، میزند . دیگر اینکه فیل‌نمیتواند از روی خانه‌هائی که یا بوسیله‌نیروهای خودی یا نیروهای دشمن گرفته شده است، بپرد. فیل‌های یك بازیکن ازخانه هائی که رنگ‌هایشان یك‌جور نیستند، شروع بحرکت میکنند. واینرا هم باید بخاطر داشته باشید که مسیر هرفیل را «قطر» آن فیل میگویند.



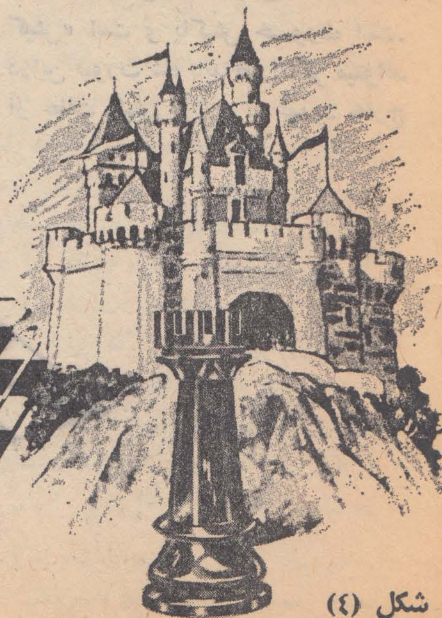


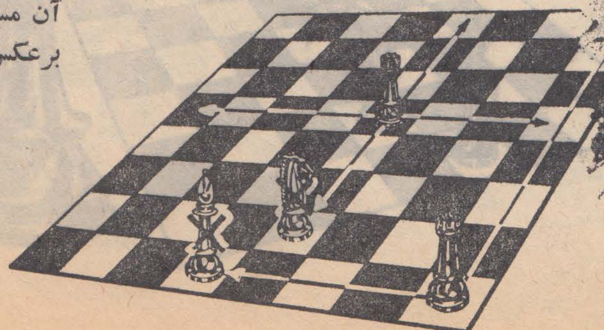
شکل (۳)

رخ

یك رخ مستقیم بجلو ، مستقیم بعقب، یا مستقیم به‌دوطرف خود حرکت میکند. رخ میتواند در مسیر انتخاب شده در هرتعداد از خانه‌هائی که اشغال نشده‌اند، حرکت کند. رخ در همان مسیری که حرکت میکند مهره‌های دشمن رامیزند، درست همانطوریکه تمام مهره‌ها ، بجز پیاده ، چنین میکنند. (به‌شکل٤ نگاه کنید).

رخ را میتوان درحرکتی که «قلعه رفتن» نام دارد بکار برد. قلعه رفتن تنها حرکتی است که در آن ، بازیکن میتواند دو عدد از مهره‌هایش را دریك زمان حرکت دهد. مهره دیگری که این حرکت به‌آن هم میرسد مهره شاه‌است. این حرکت نسبتا سخت و مشکل است و بهمین دلیل در قسمت دیگری جزئیات آن بطور مفصل شرح داده شده است. مقصود و هدف از قلعه رفتن این است‌که شاه را در یك وضع امن‌تر قرار دهیم. لازم است بدانید که ، هرگاه یك رخ در ردیف خانه‌هائی باشد که بطرف چپ یا راست به‌پایان میرسد ، آن مسیر را «عرض» میگویندوهریك ازاین‌عرض‌ها، از جانبی که مهره‌های سفید قرار دارند، بشماره نام برده میشوند. مثلا میگویند عرض سوم یا چهارم یاهشتم. و هرگاه رخ در ردیف خانه‌هائی باشد که از بالا بپائین یا از پائین ببالا ، قراردارند، آن مسیر را «ستون» میگویند و ستون برعکس عرض شماره ندارد.



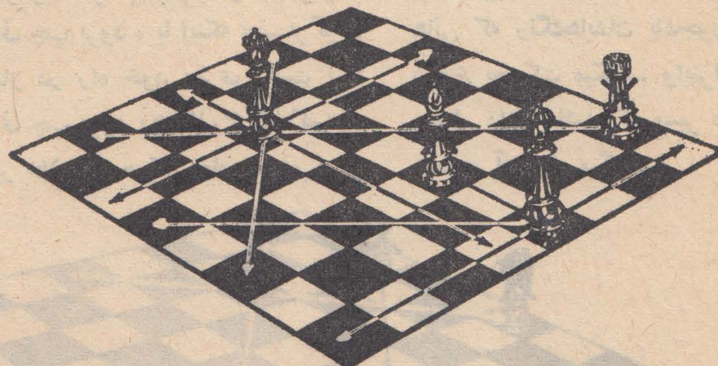


شکل (٤)

وزیر

وزیر درحرکت کردن ، از هرمهره دیگری ، آزادی بیشتری دارد . وزیر میتواند بطور مورب یا مستقیم در هر مسیری حرکت کند (بهشکل ۵ نگاه کنید) واین حرکت میتواند در هرتعداد از خانه‌هائی باشد که گرفته نشده‌اند. هروزیر در مسیری که حرکت میکند مهره‌های دشمن را میزند، همانطور که دیگر مهره‌ها میتوانند هرمهره بی‌دفاع حریف را بزنند. وزیر هرگز مسیرهارا آنطور که اسب میتواندعوض کند،عوض نمیکند . دیر یازود ، وزیر میتواند بهرخانه‌ای در صحنه شطرنج برسد اگر چنانچه مهره‌ای از مهره‌های دشمن در سرراهش نباشند. وزیر یك‌مهره بااهمیت در بازی شطرنج است. چون هم کار فیل و پیاده و هم کار رخ را میتواند یکجا و دریك زمان انجام دهد. ولی همانطوری که گفتیم کار اسب را قادر نیست انجام دهد.





شکل (۵)

شاه

شاه ، بااینکه مهمترین مهره درصحنه شطرنج است، ولی نمیتواند آن آزادی را که وزیر یا دیگر مهره‌هادرحرکت‌کردن دارند ، داشته باشد. شاه میتواند در هر مسیری حرکت کند ، اما فقط یك خانه و در یکبار (بهشکل ٦ نگاه کنید)، مگر درحرکتی که قلعه رفتن نامیده میشود. تازه ، این حرکت را هم میتوان فقط یك‌بار در هردور بازی انجام داد. از وقتیکه بازیکن ، بازی را از دست‌میدهد و روبشکست خوردن میرود اگر شاهش مجبور است تسلیم شود و یا در معرض تهدید و کیش مهره‌های‌دشمن قرارگرفته است ، بازیکن باید شاه خود را محافظت کند. همچنین بازیکن نمیتواند شاه خود را بخانه‌ای حرکت دهد که در صورت حرکت کردن در معرض کیش قرار میگیرد. بعنوان مثال ، فیل حریف در قطری قرار گرفته است ، اگر بازیکن بخواهد شاه خود را بیکی از خانه‌های واقع در مسیر آن قطر حرکت بدهد، دراین صورت است که شاه در معرض «کیش» آن فیل قرار میگیرد. باید دانست در شطرنج کیش را فقط بهشاه میدهند. حال ببینیم کیش چیست و در چه صورتی شاه کیش میخورد و یا در معرض کیش قرار میگیرد ؟ اگر یك‌شاه در امتداد خط تهدید و یا حمله یکی‌از مهره‌های دشمن باشد، میگویند «درحالت کیش» است و یاکیش خورده است. دراین صورت شاه باید فورا اگر میتواند از حالت کیش و از زیر تهدید خارج



شکل (٦)

شود. دراین وضع (دفع کیش) ممکن است چند حالت بوجود بیاید. مثلا،شاید بتوان یکی دیگر از مهره‌های خودی‌را بجلوی شاه حرکت داد تا جلوی حمله دشمن و در نتیجه جلوی کیش آن‌مهره را ببندد. و شاید هم خود شاه بتواند بخانه‌ای برود تا از کیش مهره دشمن خارج شود. و یا شاید هم بتوان‌درصورت امکان مهره کیش‌دهنده را زد واگر هم نتواند بجائی فرار کند ، در وضعی است که اصطلاحا میگویند شاه «کیش‌ومات» است. البته یك حالت برعکس هم درباره حالتی که قبلا گفتیم ، یعنی کمك‌گرفتن از یك مهره خودی برای جلوگیری از کیش مهره دشمن ، وجود دارد. بعضی مواقع یك بازیکن ، اسب یا رخ یا یك مهره دیگر حریف خود را «آچمز» میکند ، بطوریکه آن مهره آچمز شده، که البته دربرابر شاه قرار دارد،نمیتواند حرکت کند. زیرا اگر حرکت کندشاه در معرض کیش قرار میگیرد. آچمز به‌حالتی میگویند که‌مهره‌ای بعلت محافظت از مهره شاه مجبور به‌حرکت نکردن‌شده و اسیر مهره‌شاه است وبعضی مواقع هم ممکن است اسیر مهره‌وزیرو یامهره‌های دیگر باشد.

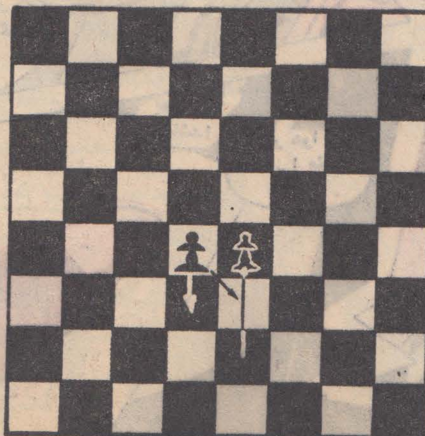
حرکت آن پاسان یا در حال عبور

یکی دیگر ازحرکات‌در بازی‌شطرنج، حرکت «آن‌پاسان» یا در حال گذشتن است. ببینیم حرکت آن پاسان چیست و در چه موقعی انجام میگیرد.

بخاطر دارید ، که یك پیاده دراولین حرکت خود ، میتواند بجای یك خانه، دوخانه بجلو برود. این پیاده را میتوان سفید حساب کرد ، گرچه درباره پیاده سیاه‌هم ، همین حرکت انجام میگیرد. فرض کنیم یك پیاده سیاه در وضعی قرار داشته باشد که در شکل نشان داده شده است (شکل ۷ را ببینید). سفیدمیخواهد از کنار پیاده سیاهی که باعکس نشان داده شده است، پیشروی کند و بجلو برود. اگر این پیاده سفید فقط یك‌خانه بجلو حرکت کند ، دراین صورت پیاده سیاه میتواند آنرا بگیرد. پس اینطور بنظر میرسد که پیاده سفید فقط ازیك راه میتواند از اسیر شدن نجات یابد، و آنهم این است که دوخانه بجلو حرکت کند تا پیاده‌سیاه آنرانزند. ولی‌دراینجا، و دراین حالت ، قوانین شطرنج میگوید که حتی اگر پیاده سفید اینکار را هم بکند ، پیاده سیاه بازهم میتواند آنرا بزند، وبه‌خانه‌ای برود که پیاده سفید به‌آن میرفته چنانچه فقط یك خانه بجلو حرکت کرده بود. اینهم یك نوع زدن و یاگرفتن است‌درحرکتی که«آن‌پاسان» نام دارد و بمعنای درحال عبور است.

دراینجا ، اینراهم بعنوان یك تذکر بخاطر بسپارید. درشطرنج به‌بازیکنی که مهره سیاه دارد نمیگویند بازیکن سیاه، و همینطور بازیکن سفید برای کسی‌که مهره سفید دارد. بلکه فقط به‌دارنده مهره سیاه فقط سیاه و به‌دارنده مهره سفید تنها سفید می‌گویند.

سیاه ممکن است تصمیم بگیرد که پیاده خود را مستقیم بجلو حرکت دهد یااینکه آنرا درجائیکه هست در همان زمان بگذارد بماند. ولی اگر او پیاده سفید را در اولین فرصت انجام دادن اینکار ، یعنی دوخانه بجلورفتن وگذشتن از کنار پیاده سیاه نزند ، دیگر فرصت از دست رفته است‌وهرگزنمیتوان‌حرکت آن پاسان را درباره همان پیاده عملی کند واین بدلیلی‌است.مثلا ، امکان دارد در صحنه فقط دوپیاده ، یکی سیاه و دیگری سفید ، باقی مانده‌باشد.هرکدام، یعنی سیاه و سفید ، بخواهند پیاده‌خودرا که در دو مسیر کنار هم هستند آنقدر بجلو برانند تا مثلا آنرا وزیر کنند. و اتفاقا پیاده سیاه آنقدر جلو آمده باشد تا بوضعی که در شکل می‌بینید، برسد (شکل ۷). اگر سفید بخواهد ناگهان پیاده‌اش را دوخانه بجلو ببرد، وقصدش این باشد که هم پیاده‌اش را یك خانه بیشتر بجلو براند و هم‌اززده‌شدن‌بوسیله پیاده سیاه نجات داده باشد و هم بکمك شاه خود آن پیاده باقی‌مانده را به‌وزیر شدن برساند ، پیاده سیاه میتواندجلوی اینکارها را بگیرد و بازدن پیاده‌سفید، خود در همان مسیری که پیاده‌سفید بود، بجلو و به‌عرض‌آخر برود، و وزیرشود. البته باید دانست که عکس این حالت‌ها هم درباره پیاده سیاه پیش میآید و پیاده سفید درحالت برعکس، میتواند پیاده سیاه را درحرکت آن پاسان بزند و خودش جانشین آن شود. ضمنا اینراهم باید دانست که حرکت آن پاسان درباره دوپیاده‌ای پیش میآید که مسیرشان‌درست در کنار هم باشد نه جدا از هم.



شکل (۷)

دنباله شرح وچگونگی‌بازی شطرنج را د رشماره آینده بخوانید



شیرجهٔ خطرناک

گروه نجات بین‌المللی

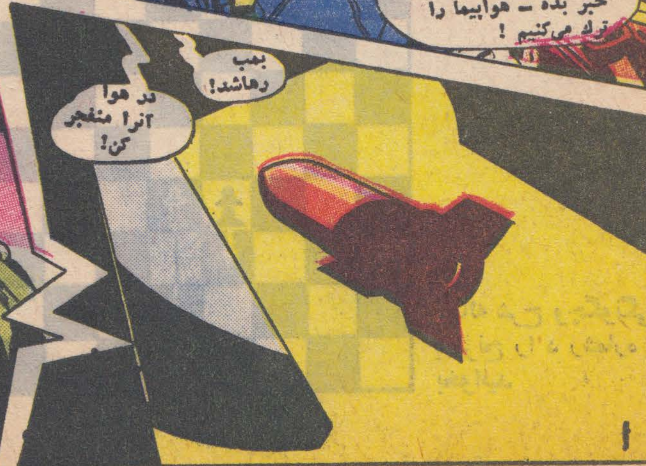
جو ۹۰



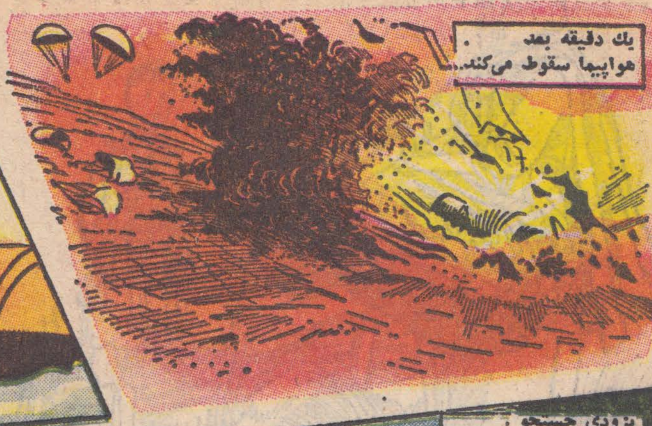











یك دقیقه بعد
هواپیما سقوط می‌کند...


پیش‌از آنکه هواپیماآتش‌بگیرد وبسوزد سرنشینان‌آن ازخطر نجات یافته بودند.
شاید میتوانستیم بمب‌را ازکار بیندازیم، اما احتمال خطربود.آنرا رها کردیم و حالا بیدایش می‌کنیم!
خوب،اگرنشکسته باشدپیدایش کنید!


بزودی جستجو
آغاز شد ...
من آنرا در هفت متری زیر آب پیداکردم!


خوب،هرگز نمیشودآنرا از آنجابیرون‌آورد!
به‌ببینم فرمانده درآینمورد چه دستوری‌می‌دهد.


هیچ‌چیزغیرممکن نیست... ازهمه خبرگزاریهای‌دولتی درخواست‌کمك‌کن... بالاخره دریك‌جاکسی پیدامیشود که‌میتواند آنرا بیرون بیاورد!


باگروه نجات بین‌المللی تماس گرفته شد ...
ماك باجو تماس بگیر، برای بیرون آوردن بمبی‌که در دریاافتاده ما باو احتیاج‌داریم!
بسیار خوب، من‌همین حالاتماس‌می‌گیرم... تاشما بانجا برسید، جو حاضر است.
تلویزیون ۲۱


در پایگاه گروه نجات بین‌المللی ، مطمئن‌ترین سازمان سری جهانی ...
ماك ، من‌هلیکوپتر جت دارم ، بیرون منتظر است !
همین حالاتمام‌میشود... اندازه‌اش چقدر است، بزرگ است ؟


سام بطور خلاصه جریان را برای ماك گفت ...
... و تنها جو باندازه‌کافی کوچك است‌که میتواند به‌بمب دست یابد !

فکر بکر!



روزی ، وقتی ملانصرالدین بچه‌بود مادرش بخیال افتاد لباسهای اهل خانه را به‌کنار رودخانه ببرد و باآب فراوان بشوید اما در فکر بود که در غیبت خود خانه را بدست کی بسپارد که از دستبرد دزد در امان باشد. خوشبختانه پسربچه دوازده ساله‌اش نصرالدین (که بعدها ملانصرالدین شد) در خانه بود. بچه‌ای بود رام و مطیع هرسفارشی باومیشد کاملا اطاعت میکرد.

پس پسرش را صدا کردو گفت : نصرالدین پسرجانم‌من برای شستن لباسهایمان به‌کنار رودخانه میروم و ممکن است تا یکی دو ساعت دیگر برنگردم از تو که پسر خوبی هستی میخواهم دراین مدت چشمهایت بدر باشد و از خانه کاملا مواظبت کنی.

ــ چشم مادرجان ! مطمئن باش و باخیال راحت برو پی رخت‌شوئی‌ات .

بنابراین درساعت اول یاکمی بیشتر نصرالدین‌هرطورتوانست خود را دم در مشغول کرد اما بعد از ساعت دوم حوصله‌ای دیگر برایش باقی‌نماند وتصمیم گرفت برودخانه برود و علت معطلی مادرش را بفهمد اما با سفارش مادر چه کند که گفته بود : «چشمهایت دائم بدر باشد» آیا باوجود این سفارش میتوانست چشم از در بردارد و بکنار رودخانه‌برود؟ بله که ممکن بود هوش‌سرشار او ، اورا راهنمائی کرد دریك لحظه در را از پاشنه درآورد بپشت گرفت‌و براه افتادهمینکه بلب رودخانه رسید مادرش فریاد زد: پسر اینجا چه میکنی ؟ مگر بتو سفارش نکرده بودم که دائم چشمهات بدر باشد ؟

مادرجان هرچه گفته‌ای‌عمل کرده‌ام می‌بینی او را باخود آورده‌ام !

پایان



برای
شرکت در قرعه کشی
۷ پیکان ۷ رنگ
فقط تا ۱۵ امردادماه ۱۳۵۰
فرصت دارید







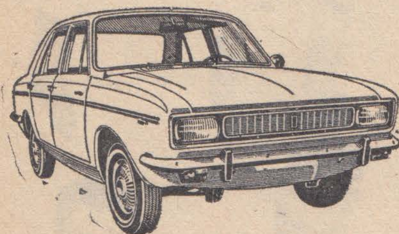
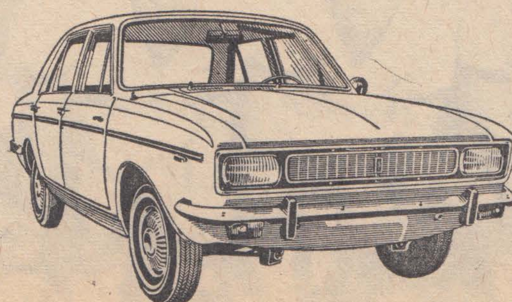
کارخانجات آدامس خروس نشان

با سپاس فراوان از استقبال هموطنان عزیز، بدینوسیله اعلام میدارد که برای شرکت در قرعه کشی ۷ پیکان ۷ رنگ و دریافت هزاران جایزه بدون قرعه کشی فقط تا ۱۵ امردادماه ۱۳۵۰ فرصت دارید با استفاده از این فرصت کوتاه هرچه میتوانید

نوار آدامس خروس نشان جمع کنید

با ارسال ۴۰ نوار آدامس بادکنکی ۴۰ نوار آدامس چهارتائی ۱۰ نوار آدامس جدید و ۱۰ نوار آدامس پونه خروس نشان **به نشانی صندوق پستی ۱۰۰۳ تهران** یك کارت به نشانی شما فرستاده میشود.

در مقابل هر ۳ کارت علاوه بر دریافت یك جایزه ارزنده کارت شرکت در قرعه کشی ۷ پیکان ۷ رنگ را هم بدست آورید.


ورزش

تاج قهرمان فوتبال تهران

مسابقات فوتبال دسته اول باشگاه های تهران برای سالهای ۵۰ ـ ۴۹ که با شرکت ۱۵ تیم باشگاهها از سال گذشته شروع شده بود پایان یافت. در این مسابقات که برای شناختن قهرمان تهران به انجام رسید جمعا ۱۰۵ مسابقه برگذار شد.

بازیهای قهرمانی تهران در ۵۱ جلسه صورت گرفت. و درپایان تیم فوتبال باشگاه تاج تهران با ۲۴ امتیاز به مقام قهرمانی رسید. تیم پرسپولیس نیز با ۲۴ امتیاز و ۳ گل زده کمتر به مقام دوم رسید. مقامهای سوم و چهارم نصیب تیمهای پاس و عقاب گردید.

چهار تیم اول مسابقات قهرمانی تهران بعنوان نمایندگان تهران در مسابقات قهرمانی ایران در ۴ منطقه شرکت خواهند کرد.

● **ازمسابقات قهرمانی باشگاههای تهران جمعی در حدود ۴۴۹ر۳۵۰ نفر دیدن** کردند و رقمی در حدود ۵۰۰ر۶۲۲ر۲۲۴ ریال پرداخت کردند.

نکات جالب

● **در مسابقات ۱۰۵ مسابقه انجام شده** برای تعیین قهرمانی تهران ۲۳۶ گل وارد دروازه تیمهای مختلف شده است. از میان گلزنها « صفر ایرانپاك » بازیکن تیم پرسپولیس با ۱۵ گل آقای گل مسابقات شد. پس از او بترتیب « آرشاویر ملکی » از آرارات با ۱۱ گل و « جواد قراب » با ۱۰ گل قرار داشتند.

● **در مسابقات بهترین خط حمله را تیم تاج با ۳۴ گل زده و بهترین دفاع را تیم پرسپولیس با ۳ گل خورده داشتند**

بدترین خط دفاع متعلق به تیم پیام بود با ۳۵ گل خورده و همین تیم ضعیفترین خط حمله را داشت که در طول ۱۵ دیدار فقط ۵ گل به ثمر رسانید.

● طبق حسابی که شده بطور تقریب از هرمسابقه جمعی درحدود ۴۲۷۸ نفر دیدار کرده اند و معدل کل بازیها بطور میانگین هر بازی ۲ر۲۵ گل میشود.

● **پرتماشاگرترین مسابقه بازی میان تیمهای تاج و پرسپولیس بوده که در حضور جمعی بیش از ۳۵ هزار تن انجام شده است . و در عوض مسابقه میان قصر یخ و پیام را فقط ۵۰ نفر دیده اند.**

● مسابقات قهرمانی تهران را ۱۷ داور ایرانی و خارجی قضاوت کرده اند که از آن میان آقای حاج ابوالحسن ۱۶ بار داوری کرده است . از میان داوران



صفر ایرانپاك آقای گل مسابقات



خارجی نیز داور ترك آقای اورهان گنول در ٥ مسابقه سوت‌زده‌است. وتوفیق بهرام‌اف داور اهل شوروی فقط دریك‌دیدار حساس (بازی تاج وپرسپولیس) قضاوت کرده‌است.

● رده‌بندی مسابقات قهرمانی تهران

	امتیاز	برد	مساوی	باخت	گل‌زده	گل خورده
١ ـ تاج	٢٤	١٠	٤	ـ	٣٤	٩
٢ ـ پرسپولیس	٢٤	١٠	٤	ـ	٢٥	٣
٣ ـ پاس	٢٣	١٠	٣	١	١٩	٦
٤ ـ عقاب	٢٠	٧	٦	١	١٧	٤
٥ ـ گارد	١٧	٧	٣	٤	٢٣	٢١
٦ ـ آرارات	١٦	٨	ـ	٦	١٨	١٨
٧ ـ افسر	١٦	٦	٤	٤	١٣	١٨
٨ ـ راه‌آهن	١٤	٤	٦	٤	١٤	٩
٩ ـ دیهیم	١٤	٥	٤	٥	١٤	١٠
١٠ ـ برق	١٣	٥	٣	٦	١١	١٢
١١ ـ قصریخ	١٠	٣	٤	٧	١١	١٨
١٢ ـ شهربانی	٧	٢	٣	٩	١٢	٢٤
١٣ ـ آتش‌نشانی	٧	٣	١	١٠	١٢	٢٧
١٤ ـ بانك‌ملی	٤	ـ	٤	١٠	٨	٢٢
١٥ ـ پیام	١	ـ	١	١٢	٥	٣٥

فوتبال قهرمانی باشگاههای ایران

از بعدازظهر روز جمعه دومین دوره مسابقات فوتبال قهرمانی باشگاه‌های ایران با شرکت ٢٨ تیم‌ازمیان‌باشگاه‌های سراسر ایران در ٤ منطقه آغاز شد.فقط مسابقات منطقه کرمانشاهان به علت درگیری این شهرستان با مسابقات بسکتبال جام کورش‌کبیر بجای روز جمعه ٨ مرداد از شنبه ٢٣مرداد آغاز خواهدشد.

٢٨ تیم شرکت‌کننده در مسابقات قهرمانی فوتبال باشگاههای ایران به‌این شرح در ٤ منطقه تقسیم شده‌اند.

منطقه یك رشت

تاج تهران ، تاج رشت،تاج‌بوشهر، تاج گنبدکاوس ، سهند تبریز ، جوانان شیروخورشید سرخ اصفهان و تیم بندر پهلوی

منطقه ٢ ـ اصفهان

سپاهان اصفهان ، پاس تهران، تاج اهواز ، ایران‌جوان ، بوشهر ، پاس مشهد ، توکلی تبریز وایران‌جوان‌خرم‌آباد

منطقه ٣ ـ کرمانشاهان

پاس کرمانشاه ، پرسپولیس تهران ، تاج سنندج ، پاس همدان ، آریای‌مشهد، پاس رضائیه و کارگر آبادان .

منطقه ٤ ـ کرمان

تهران ، جم خوزستان ، پاس،بندرعباس، برق شیراز وتاج کهگیلویه

٨ تیم هرگروه به دو دسته ٤ تیمی تقسیم شده و هرگروه در دسته خودبا ٣ تیم هم‌گروه بطوردوره‌ای‌بازی‌خواهد کرد. از هرگروه دوتیم‌کنار رفته‌ودوتیم ازهرگروه ٢ تیم کنار رفته و ٢تیم برای دیدارهای نیمه‌نهایی‌انتخاب‌میشوند. دراین مرحله دیدارها بصورت ضربدر انجام خواهد گرفت واز هرمنطقه٢ تیم اول و دو تیم دوم بعنوان قهرمان‌مناطق تعیین میشوند.

٨ تیم انتخاب شده از چهار منطقه مسابقات نهایی قهرمانی باشگاههای‌ایران را بطور رفت وبرگشت انجام خواهند داد . مثلا تیم جم آبادان که حریف تاج تهران است یکبار در آبادان و یکباردر تهران مسابقه خواهندداد ومجموع‌امتیاز ٢ دیدار تعین‌کننده برنده خواهدبود.

دراین مرحله هرتیمی که‌در دیدار های رفت وبرگشت امتیاز کمتری‌بدست آورده از دور مسابقات خارج می‌شود و برندگان دیدار خودرا باتیم دیگری که آنهم برنده شده است دنبال می‌کنند تا قهرمانان واقعی باشگاههای ایران‌تعیین شود. تیم قهرمان باشگاههای ایران در مسابقات قهرمانی باشگاههای آسیا بعنوان نماینده ایران شرکت‌خواهدکرد.



خسروهرندی قهرمان شطرنج‌ایران

شانزدهمین دوره مسابقات قهرمانی شطرنج ایران باشرکت شانزده نفر از قهرمانان‌شطرنج ایران در تهران بانجام رسید و نفرات اول تا هشتم مسابقات باین شرح معرفی شدند.

نفر اول خسرو هرندی قهرمان شطرنج‌ایران مقامهای دوم تا ششم را به‌ترتیب: محمد حسین‌فربود ، سرژیك کارامیان ، کامران شیرازی ، خسرو شهسوار و حسینقلی‌سالور، صفرزاده و مهرشاد شریف بدست آوردند.

نفرات برگزیده شطرنج‌قهرمانی ایران‌بعنوان اعضاء تیم ملی شطرنج ایران شناخته شدند. ١٦ شطرنج‌باز شرکت‌کننده در مرحله نهایی مسابقات قهرمانی ایران از میان بیش‌از ٨٠٠ شطرنج‌باز شرکت‌کننده در مسابقات انتخابی استانها ومسابقات مقدماتی‌برگزیده‌شده‌بودند.



کامران شیرازی درمسابقات‌جهانی جوانان

مسابقات شطرنج قهرمانی جوانان جهان به‌مدت ٢٢ روز از دوم تا ٢٢ مردادماه ١٣٥٠ در شهر آتن پایتخت‌یونان انجام‌میشود.

کامران شیرازی قهرمان‌اولین دوره‌مسابقات شطرنج جوانان و قهرمان شطرنج جام کیهان دراین مسابقات از نام ایران دفاع‌خواهدکرد.

در مسابقات آتن ٤٤ شطرنج‌باز جوان از٤٣ کشور شرکت دارند. بجز کشور یونان که بعنوان میزبان مسابقات ٢ شرکت‌کننده معرفی کرده است تمام کشورهای شرکت‌کننده فقط یك نماینده در مسابقات شرکت داده‌اند.

مسابقات در ٤ گروه مقدماتی (هرگروه ١١ شرکت‌کننده) انجام میشود. پس‌از پایان‌مرحله اول که بطور دوره‌ای مسابقات انجام‌میشود. نفرات اول و دوم هرگروه برای تعیین‌مقام‌های اول تاهشتم. نفرات سوم و چهارم گروه‌های ٤گانه برای تعیین مقام‌های هفدهم تابیست‌و چهارم و بهمین شکل گروه‌های بعدی تشکیل شده و دیدار خواهند کرد. درپایان مسابقات بطور دقیق مقام های هر ٤٤ شرکت‌کننده در مسابقات معلوم میشود. سن کلیه شرکت‌کنندگان کمتر از ٢٠ سال میباشد.





«قسمت بیست و چهارم»

پیش از اینکه داخل لاهه شوند ، یك جنگل عالی از درختان بلوط که بیش‌از صدسال از عمرش میگذشت، توجه جوانها را بخود جلب کرد.

منزل خواهر پیر بنظر همراهان او بی‌اندازه قشنگ و جالب آمد. یك‌منزل شیك و بزرگ‌که از آرامش فراوانی بهره‌مند بود.

دراین منزل از بچه‌ها باگرمی فراوان پذیرائی شد. آنها دریك سالن ناهارخوری بسیار قشنگ و باشکوه غذای شاهانه‌ای خوردند.

خانم وان‌ژاند خواهر پیر ، از دیدن جوانها خیلی خوشحال بود و باعلاقه بسیار مدت زیادی به‌داستانهای‌حقیقی که آنها تعریف میکردند گوش داد و آخرسر بآنها گفت:

شما باید برای پدرومادرتان بنویسید که بجای خوبی رسیده‌اید و همه درآنجا بازداشت هستید. پیرخنده‌کنان جواب داد:

متاسفیم ، این‌کار ممکن نیست، ما باید فردا ظهر از اینجا حرکت کنیم.

خیلی مشکل است که بتوان تصمیم یك خانم هلندی‌را عوض کرد. این خانم آنقدر اصرار کرد و آنقدر وسیله تفریح و سرگرمی برای بچه‌ها فراهم آورد که عاقبت همه تصمیم گرفتند دست‌کم دو روز بیشتر در لاهه بمانند. بچه‌ها موضوع مسابقه بزرگ سرسره روی یخ را بمیان کشیدند و از خانم وان‌ژاند قول گرفتند که در تماشای این مسابقه شرکت داشته باشد. او در جواب گفت که خیلی خوشحال خواهد شد که برای موفقیت برادرش دراین مسابقه کف‌بزند.

پیراز سخن خواهرش قرمز شد و بجای اوکارل گفت:

خانم ، درست است‌که پیر یخ‌باز بسیار ماهری است، ولی همه پسرهای بروك ، حتی بچه‌های کهنه‌پاره‌جمع‌کن‌ها خیلی سریع هستند.

— بنابراین مسابقه جالب‌تر خواهد بود و من برای هرکدام از شما آرزوی موفقیت دارم.

دراین موقع ژاسپروان‌ژاند وارد منزل شد. او مردی باشخصیت و مانند مهمانهایش سرحال و شاداب بنظر میرسید و بااین‌حال مثل مردان عاقل سخن میگفت.

او تابلوهای نقاشی ارزنده‌ای را که در خانه جمع‌کرده بود به‌مهمانهایش نشان داد و درباره نقاشهائی که این تابلوها را بوجود آورده بودند توضیحاتی داد. علاوه‌بر تابلوهای نقاشی چیزهای گران‌قیمتی ازگوشه و کنار جهان، بخصوص از ژاپن و چین ، در خانه جمع‌آوری کرده بود.



شوهر خواهر پیر بامهربانی هرچه تمامتر زمانی بازبان انگلیسی با بن و زمان دیگر با زبان هلندی با دیگران صحبت میکرد و بقدری خوش‌صحبت بود که بی‌آنکه‌جوان‌ها متوجه شوند، دقیقه‌ها به‌سرعت ، یکی‌پس‌از دیگری گذشت و موقع خواب فرارسید.

فردا صبح ، درحالیکه ژاکوب لباس می‌پوشید ، پیر نامه‌ای برای پدرومادرش نوشت. دراین‌نامه تقریبا تمام حادثه‌هائی را که در طول مسافرت برایش اتفاق افتاده بود تعریف کرد. ضمنا به‌جستجوی دکتر بوکمن نیز اشاره‌ای کرد و گفت:

هانس‌برینکر از روی سادگی خیال میکند که جراح مشهور همینکه تقاضا کند فورا بسراغ پدرش خواهد شتافت. ولی خبر ندارد که او آدم بسیار بدخلقی است و چنین انتظاری از او نمیتوان داشت. بهتر است که هانس‌درجستجوی جراح دیگری باشد.

همینکه نامه پست شد ، پیر و دوستانش یك روز تمام‌را به‌دیدن شهر لاهه که پراز آثار گرانبها است گذرانیدند. بچه‌ها شب را هم نزد آقا و خانم وان‌ژاند در یك محیط خانوادگی پراز شور و نشاط گذرانیدند.

پایان قسمت بیست و چهارم.

شاگردان ممتاز

از راست بچپ :




سیدعلی‌اصغر وسیدعلی‌اکبر یاسینی بترتیب از شاگردان اول کلاسهای دوم و چهارم دبستان ایران نوین




علی کازرونیان ازشاگردان ممتاز کلاس‌سوم دبستان فردوس برین – ژیلا کاظمیه از شاگردان‌ممتاز کلاس سوم دبستان ملی فرید




فیروز رضوانی ازشاگردان ممتاز کلاس اول دبستان همت– علی پاکزاد ازشاگردان ممتاز کلاس ششم دبستان فیروزه

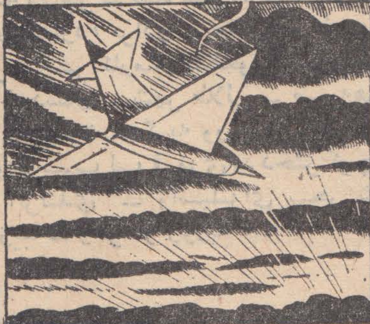
خلبان

لطفا این
داستان‌را از
چپ‌ براست
بخوانید

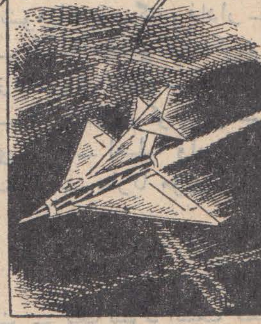


بی باک

«۱۱۳»


۱۴ جان وچارلی پس از خداحافظی با ساندرای غمگین سوار هوزرل میشوند وبراه می افتند.
۱۵ میدانی که من اولین بار است که در این هوا پیمای عجیب نو سوار میشوم!


۱۶ بگو ببینم این دستگاه هنوز کار میکند؟
۱۷ البته که کار میکند! صبر کن! برای اینکه از روی آن عمل کنیم بطرف شمال غربی برو!... معلوم میشود که خیلی از ما دور نیستند!


۱۸ هوا دارد تاریک میشود... شاید بهتر باشد!

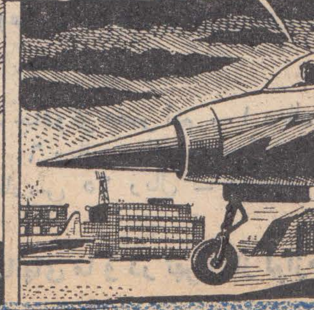

۱۹ گوش کن جان! صداها دارد قویتر میشود. دائم قوی تر میشود های! قطع شد... کجا میرویم؟ دوباره شروع شد اما دارد ضعیف میشود.


۲۰ وای جان! چکار میخواهی بکنی؟


۲۱ مثل اینکه از محل آنها رد شده باشیم! یک دفعه دیگر امتحان میکنیم. من فکر میکنم دفعه‌ایکه صدا قطع میشود ما درست روی محل هستیم
۲۲ بله! باز قطع شد! اما من چیزی اینجا نمی‌بینم!


۲۳ چیزی دیده نمیشود! من جرات نمیکنم که یکبار دیگر روی این محل پرواز کنم. اگر کامرون و همراهانش این پائین باشند ممکن است بفهمند که ما چه میخواهیم بکنیم. و هم جرات نشستن بر روی زمین را ندارم!


۲۴ بله شما جرات نمیکنی! ما باید درست در میان آنها بنشینیم آخر باید ببینیم اینجا چه میکنند!


۲۵ ما روز که شد یک سری باینجا میزنیم و بهتر است که با خودمان اسلحه هم بیاوریم!

BOOK STORE تلفن ۳۱۲۴۷۸

انتشارات گوتنبرگ GUTENBERG

کتابهای ارزان برای بچه‌های عزیز

سری ۵ ریالی

گرگ و بزغاله ، گربه ماهیگیر ـ سه بچه گربه ـ بابایخبندان ـ بچه موش و مداد ـ کی گفت میائو ـ وقتی که ما میخندیم ـ روباه ولك‌لك ـ قصه‌هائی ازویتنام ـ در زیر قارچ ـ این چه پرنده‌ایست ـ چوبدستی‌نجات ـ قورباغه مهاجر ـ صد عقل ـ طوطی و شاهزاده خانم ـ پادشاه چانه بزی ـ شاخه خشك و پوست درخت ـ داستان دوازده برادر ـ مکانیك خردسال ـ تازی‌تاکسا ـ سگ فداکار ـ شومیك با سگ وفادار ـ ارباب و نوکر ـ پسر کارمند سالخورده ـ زاغچه پهلوسفید ـ حکایت ماهیگیر وماهی ـ بابونه هفتگونه ـ کریم تنبل ـ ناوی خردسال ـ شهر طلائی ـ ضربه‌های طبل ـ تبر الماس ـ سه خرس ـ زیبا روی تنبل ـ گربه لجباز ـ سیرك حیوانات ـ گربه وروباه ـ شاهزاده خانم‌دریا ـ درخت فضول ـ غول ـ هاروشوی کوچولو ـ نعلبکی نقره‌ای و سیب لپ قرمزی ـ دختر کوچولو و لك‌لكهای‌جادو شده ـ واسیلیزای زیبا ـ امیلیا واردك ماهی ـ عقاب ایرلندی ـ واسیلیزای سحر شده ـ ایوان‌تزارویچ و گرگ خاکستری ـ ماریا مورونا شاهزاده خانم زیبا ـ زهره و روزبه

سری ۱۰ ریالی

کی ازهمه احمق‌تر است ـ غازهای بچه‌دزد ـ شاهزاده‌خانم مو طلائی ـ گربه نتر ـ کجا سرد است کجاگرم ـ چهار نقاش هنرمند ـ چگونه خورشید برق ایجادمی‌کند ـ دن‌کیشوت ـ موردآرتور ـ یك قصه‌خنده‌دار ـ داستانی‌ازبچه‌فیل ـ بایو ـ قطره ـ دوستان‌خواننده ـ در جنگل و دشت ـ دختر خاکستر نشین ـ زرنگ تو دل‌برو ـ قصه‌های مصور ـ درخت کاج ـ سنبلك ـ بره شاخدار ـ ترانه بهاری ـ جوجه‌ها ـ چرخهای جورواجور ـ جائی برو که نمی‌شناسم ، چیزی بیاورکه نمی‌دانم ـ شاه بلوط خاکستری ـ ایوان جوان و عاقل ـ سه شکارچی شوخ ـ نقاشی های رنگی‌خارجی

سری ۲۰ ریالی

قصه های آفریقائی ـ قصه‌های هندی ـ وقتیکه بابام‌کوچولو بود ـ قصه‌های کهن روسی ـ قصه‌های قدیم روسی ـ دروغهای شاخدار ـ ماجراهای کانچیل مکار ـ لالائی برای بچه‌ها ـ کودکان وجانوران ـ شعبده بازی علمی و عملی ۲ جلد ـ ملانصرالدین ۲ جلد ـ در باره قطب‌نما ـ افسانه‌های ارمنی ـ خروس طلائی از (رافی) ـ بچه‌های حیوانات

کتابهای رنگی ۲۰ ریالی

خروس با تاج طلایی ـ بخوانید و رنگ آمیزی کنید ـ بچه حیوانات ـ خورشید درآوندها ـ ستاره‌خاکستری روباه ، خرس و خرگوش ـ روباه سار و خرس ـ چگونه رودخانه‌ها را مهار کردند ـ زیبائی یك روزه یا هزار و یك روز ـ کانال ذغال سنگ (علمی) ـ دختریتیم و دختر ارباب ـ عروسی مگس و پشه ـ حیوانات دامداری جونز ـ اسب بچه سرخپوست

سری ۳۰ ریالی

قصه‌های آذربایجانی ـ سه بزغاله شیطان ـ در باره‌گاز چه میدانید (علمی) ـ شاهزاده و خورشید

داستانهای دیگر

فرزندان کاپیتان گرانت ۱۵۰ ریال ـ جزیره اسرارآمیز ۱۵۰ ریال ـ جادوگر عصر اتم ۱۰۰ ریال ـ الیور تویست ۱۵۰ریال ـ روبنسون‌گروزوئه ۱۵۰ریال ـ قصه‌هاو تصویرها رنگی ۶۰ ریال ـ نخستین کتاب دو متنه انگلیسی و فارسی رنگی ۲۵ ریال ـ دومین کتاب دومتنه انگلیسی وفارسی ۲۵ ریال ـ درباره تلویزیون چه میدانید ۵۰ ریال

بچه‌های عزیز ، شما میتوانید در هر کجا هستید ازنمایندگان شهرستانهای ما و در تهران از لوازم‌التحریر فروشیهای محل خودتان خریداری فرمائید.

تهران خیابان منوچهری انتشارات گوتنبرگ تلفن ۳۱۲۴۷۸

جدول حل کنید



	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱	■	ا	س	ب	آ	ب	■			ا		■
۲	م	■	ه	ا	ر	ک	■			د	■	
۳	ه	م	■	د	د	■	ی			م		
۴	ر	ا	ز	ی	■	ب	ر	■		■	■	■
۵	■	■		ه		■	ا	■				
۶	د	م	■	■			د		■			
۷	ا			■			ه		■	■		
۸	د				■		■				■	■
۹	■	■	■		■			■	گ	و	ه	ر
۱۰	م						■			■		
۱۱	د	■				■					■	
۱۲	■					■						■

شرح جدول شماره ۲



افقی :

۱ — این حیوان بیشترخانه‌و گله و باغ مارا‌حفظ‌می‌کند — با آن ماهی میگیرند . ۲ — خشنود . ۳ — خزنده‌ای است. ٤ — این‌درخت هم مجنون دارد و هم معمولی. ۵— اقبال. ٦—این‌مایع زیرزمینی از ثروتهای بزرگ ملی ما است. ۷ —بذر. ۸ — باآن می‌نویسید — در فارسی علامت جمع است. ۷ — بذر. ۸ — باآن می‌نویسید — در فارسی‌علامت‌جمع است.

عمودی :

۱ — روی تن قراردارد—بمعنی مرتفع یعنی‌دارای‌ارتفاع است. ۲ — وسیله قدیمی‌حمل‌بار . ۳ — مزه و بوی فلفل . ٤ — این ماده سیاه‌که‌باآن اسفالت درست می‌کند، از نفت بدست می‌آید. ۵—یاری. ٦ — انسان. ۷ — کاشانه. ۸ — مایعی‌که شیرین‌است و قابل آشامیدنی است— بمعنی بله و آری است.

شرح جدول شماره ۱

افقی: ۱— وسیله‌ها— یك‌واحدبزرگ‌ارتشی است که از دو یا چند لشکر تشکیل شده است. ۲ —داخل — گل. ۳ — در فارسی، پیشوند اشتراك است — چارپای‌وحشی — جوان ، شاداب وخرم. ٤ — منسوب به‌شهرری و نام‌یکی از دانشمندان بزرگ ایران‌که اهل شهرری بوده است — میوه. ۵ — آزاد — پنهان . ٦ — نفس — بی‌پیرایه — بلیغ. ۷ —یك — مخلوط — یك نوع صدا در موسیقی . ۸ — یك دور گردیدن،عهد، عصر — نام. ۹ — مروارید— این استعداد براثر تکرار حرکتهایا تحمل تاثیرهای خارجی در موجود زنده پدید می‌گردد. ۱۰—پشت گرمی ؛ از «ظهر» بروزن «برق» که بمعنی‌پشت است‌میآید—حرف اضافه است — شکوه. ۱۱— گله اسب و گاو — در صحرامی‌زنندو مثل خانه در آن زندگی می‌کنند. ۱۲ — باهوش — درجه وپایه.

عمودی: ۱— دراین‌ماه، امسال‌جشن‌برگزار میشود — عدل — بالاآمدن آب دریا. ۲ — من و شما — نابودکردن ، پاك کردن. ۳ — جهت— طلا — از آن وارد خانه می‌شوید—آرامش‌دهنده و مهیاکننده . ٤— اگر منظور ظرف باشد در آن‌شیرمی‌ریزند و اگر منظور بیابان باشد ممکن است در آن شیر باشد —جارو جنجال ، صدای درهم و غیرمفهوم . ۵ — باآن نان درست‌می‌کنند — بمعنی شیر است و نام برج پنجم از دوازده برج، مساوی‌ماه امرداد خورشیدی — غلام و چاکر. ٦ — امر ناشایست —دوستی. ۷ — خاکه فلز که براثر سوهانکاری از آن بریزد — پیچ‌وخم‌جاده یا رودخانه. ۸ — شادی و جشن و مهمانی—علامت‌اختصاری‌هواپیمائی‌ملی‌ایران— میوه‌وثمر ۹— یکی از وزنهای سبك در اصطلاحات‌کشتی — نیکبختی . ۱۰— انسان— همه — ضمیر فاعلی منفصل ؛ اول‌شخص جمع — شیره جوشانده و غلیظ کرده گیاهی. ۱۱— حیوان‌زیبائی که بیشتر برای سواری و بارکشی از آن استفاده میشود —اینهم یکی از وسائل موسیقی‌است. ۱۲ — اثر — اسم— یکی‌ازمزه‌ها.

	۱	۲	۳	٤	۵	٦	۷	۸
۱	س	گ	■	ق	ل	ا	ب	■
۲	ر	ا	ض	ی	■	د	■	ش
۳	■	ر	■	ر	■	م	ا	ر
٤	ب	ی	د	■	■	■	■	ب
۵	ل	■	■	■	■		ل	غ
٦	ن	ف	ت	■	م	■	ا	■
۷	د	■	ن	■	د	ا	ن	ه
۸	■	م	د	ا	ر	■	ه	ا

حل جدولهای‌شمار پیش

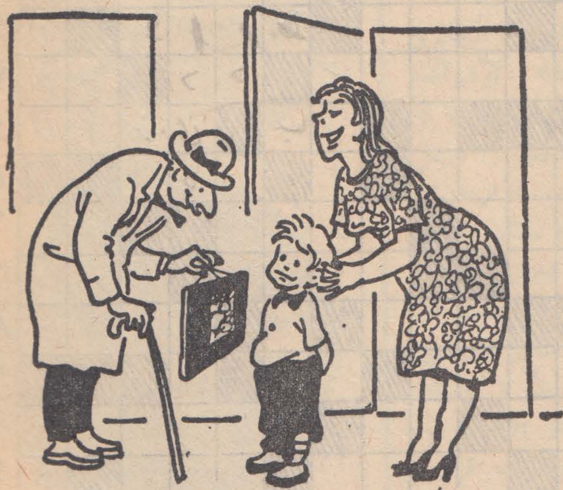
حل جدول شماره ۱ — افقی: ۱ — میخ — ساعت — مرز. ۲— معطر . ۳ — تارك — آر— چاره. ٤ — جهان — مرد. ۵— من— تمنا — بس. ٦ — حرارت —آز—ریا. ۷ — نده — ار — لبخند. ۸ — ته — جزوه — آه. ۹—راه — شانه. ۱۰ — گناه — بد— دانه. ۱۱ — منار . ۱۲ —مری—سدره — هارر.

عمودی : ۱ — منت— محنت—گرم. ۲ — نرده. ۳ — خارج— آه — راضی. ٤ — کهتر — جاه. ۵ — سم — تازه — مس. ٦ — اعانت — رو — بند . ۷— عطر—ما — هشدار . ۸ — تر — منزل— ره . ۹ — چرا — بلند. ۱۰ —مراد — رخ — هاله. ۱۱— بینا. ۱۲ — زره — ساده — هنر.

حل جدول شماره ۲ — افقی : ۱ — خرد — کاشف . ۲ — لغت — بر . ۳ — وز — شاد. ٤ — سیر — باد . ۵ — رام — دوم. ٦ — زاغ — در. ۷ — او—دمن. ۸ — سرور — وجد.

عمودی : ۱— خروس — یاس. ۲ — ریز — ور. ۳ — دل—راز. ٤ — غش — مادر. ۵ — کتاب—عم. ٦ — داد— نو. ۷ — شب— دود. ۸ — فرش — مراد.

هدیه جشن تولد



پیتر کوچولو چهار سال تمامش شده بود و تـازه پابه‌سن پنج سالگی می‌گذاشت.

پدر بزرگ می‌خواست برای روز تولد نوه کوچولوی خود هدیه خوبی بخرد. عصای خود را به‌دست گرفت وبه خیابان آمد و آهسته آهسته در خیابان مشغول عصازدن‌شد. پدر بزرگ بادقت در ویترین مغازه‌ها نگاهی می‌کرد تاهدیه خوبی برای نوه کوچولوی خود انتخاب کند.

تااینکه به‌یك کتابفروشی رسید و داخل آن رفت و به‌کتابفروش سلام کرد و گفت:

می‌خواهم کتاب بسیار خوبی‌برای‌نوه کوچولویم‌بخرم.

کتابفروش یك کتاب داستان را که عکس‌های زیادی داشت به‌پدر بزرگ داد و گفت:

گمان می‌کنم این کتاب برای نوه کوچولوی شما هدیه خوبی باشد.

پدر بزرگ نگاهی به‌کتاب کرد و گفت:

بله‌بله کتاب بسیار خوبی اس‌ت‌همین را می‌خرم.

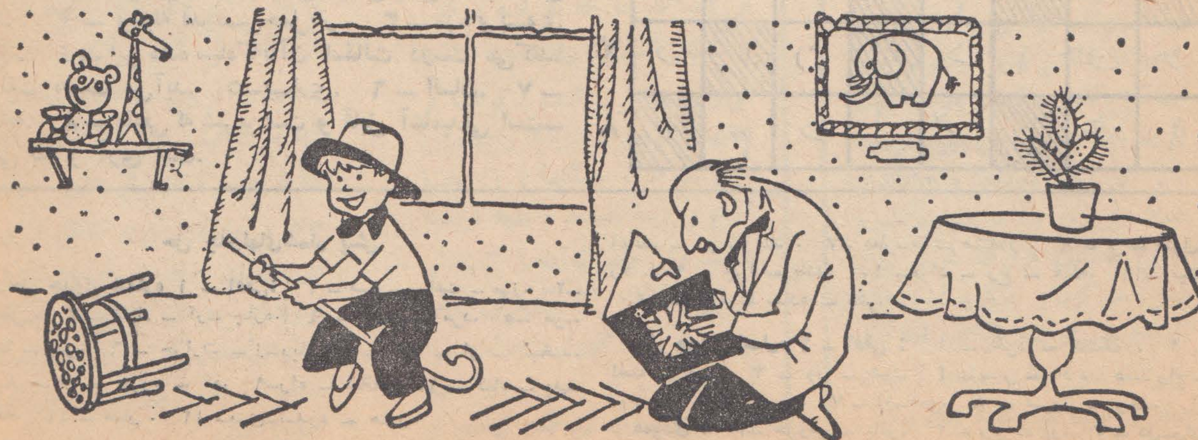
پدر بزرگ پول کتاب را به‌کتابفروش داد وکتاب‌را گرفت و خوشحال به‌خانه برگشت و نوه کوچولوی خود را صدا کرد واو را بوسید وگفت:

عزیزم تولدت مبارك. بیااین کتاب داستان را کـه عکس‌های بسیار قشنگی دارد بگیر. این هدیه روزتولدتست.

پیتر کوچولو کتاب را گرفت واز پدر بزرگ خود خیلی تشکر کرد. اما راستی پیتر کوچولو از هدیـه پدر بزرگ خود راضی است ؟ پیتر کوچولو خیلی بیشتر دوست داردکه با عصای پدر بزرگ خود بازی کند تاآنکـه مشغول تماشای عکس‌های کتاب شود.

آخر پیتر خیلی کوچك است و هنوز خواندن‌ونوشتن را بلد نیست و همانطور که می‌بینید او کتاب داستان را به‌پدر بزرگ خود داده و باعصای او مشغول بازی شده است ولی درعوض پدر بزرگ کتاب را به‌دست گرفته و بالذت‌مشغول خواندن آن شده است.

آیا پدر بزرگ هدیه خوبی برای نوه کوچولوی‌خود انتخاب کرده است ؟



درخت آرزو

برنده جایزه مدال طلا ازرم
و جایزه هاپوود آمریکا

نوشته از : جان چیاردی
نقاشی از : لوئیز گلانزمن
ترجمه از : سپیده

درخت آرزو کتابیست درباره آرزوها خوابها ، روزهای تولد و آنچه که پسرها و دخترها دوست دارند .
داستانیست درباره معنای حرف بزرگ ((آرزویت را نگهدار)) این کتاب با تصاویر بسیار زیبا و روی کاغذ ضخیم افست شده و با جلد سلوفان به بهای ۱۲۰ ریال منتشر شد .

تهران ـ شاه آباد خیابان ملت
کاشی ۲۷ تلفن ۳۳۶۷۰۰

انتشارات پدیده ناشر بهترین کتابهای نونهالان و نوجوانان



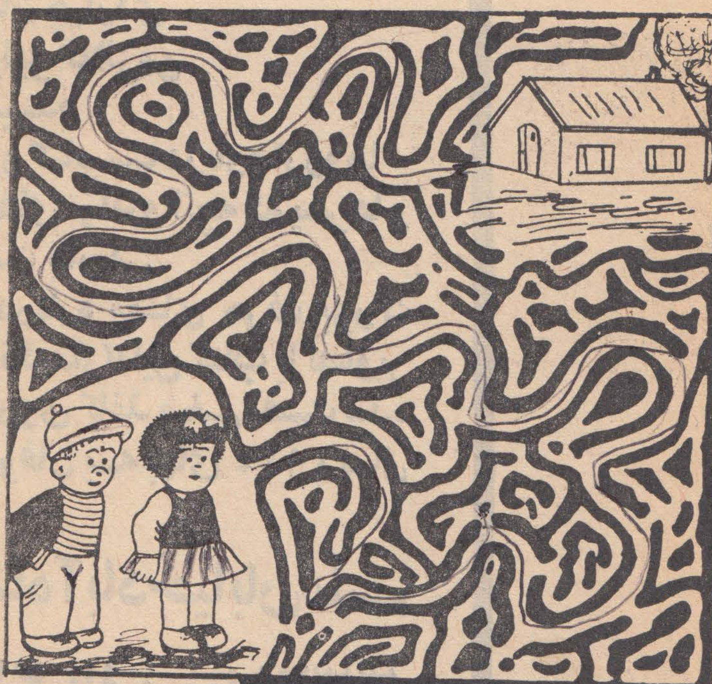
شاه آباد خیابان ملت
تلفن ۳۱۶۷۰۰
۳۰۳۹۷۸



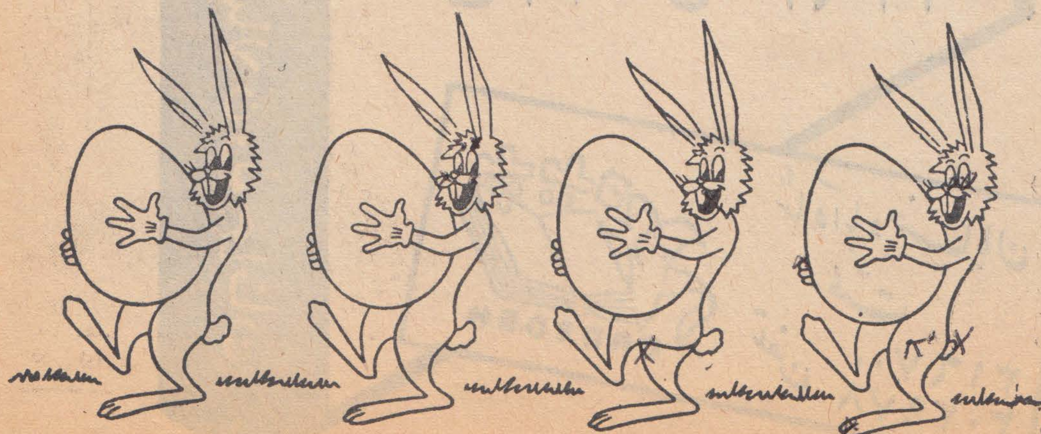


برای اینکه بدانید دراینجا چه‌پنهان شده کافی است شماره‌هارا از ۱ تا ۵۲ بهم وصل کنید





فری ومنوچ باهمه زرنگی که‌داشتند خانه ییلاقی خودرا گم کرده‌اند و هواهم کم‌کم تاریك میشود . شما دست آنهارا بگیرید وازنزدیکترین راه بخانه‌شان برسانید .



بنظر میآید که این چهار خرگوش باهم شبیه هستند ولی اینطور نیست و همه باهم فرق دارند شما اختلاف آنها را پیدا کنید.

شاگردان ممتاز دبستانهای تهران



مریم تیموری دانش آموز کلاس اول دبستان آریادر سال جاری بین دانش ـ آموزان همکلاسش بعنوان دانش‌آموز تیزهوش‌شناخته شده ورتبه ممتازرا حائز گردیده است .



سید محمدهاشمی فرزند سیدرحمان هاشمی دانش‌ـ آموز دبستان ملی شفائی تهران در کلاس‌اول بامعدل ۲۰ رتبه‌اول‌را حائزگردیده‌ـ است .



محمد رضاخانی دانش‌آموز کلاس سوم در سال جاری بین ۳۳ نفر ازهمکلاسان خود بـامعدل ۱۹ر۳۶ در دبستان‌ملی نمونه شهابی رتبه اول‌را احراز گردیده است .



آناربانی درسال تحصیلی بین همکلاسیهای خود در دبستان ملی اتفاق شاگرد اول نمونه و ممتاز ایـن دبستان‌بین دانش آموزان کلاس اول گردیده است .



شهناز قربانی دانش ـ آموز کلاس دوم دبستان دخترانه‌جامی درسال‌جاری بامعدل ۱۹ر۶۴ در ردیف دانش آموزان ممتاز قرار گرفته است.



سیامك شفیعی‌جاوید دانش آموز کلاس دوم دبستان آزاده درسال‌تحصیلی‌جاری بـامعدل ۱۹ر۱۴ شاگرد ممتاز شناخته شده است.



ماندانا امامی در سال تحصیلی ۴۹ ـ ۵۰ درکلاس سوم دبستان پیوند بامعدل ۱۹ر۵شاگرد ممتاز شناخته **شده** .



محسن حسین نامی دانش آموز کلاس چهارم الف دبستان‌امیر معزی در سال۰ ۵ـ ۴۹ شاگرد ممتاز گردیده است .



الهام‌متیقنی درسال‌تحصیلی جاری بین دانش آموزان کلاس اول دبستان ناهید بامعدل ۲۰ رتبه اول را حائز گردیده است.



پروین دخت عباس نظام شاگرد اول کلاس اول دبستان ایرانشهر بامعدل ۲۰ بین ۷۰ نفر

دوشاگرداول و ممتاز از فسا



ژنیا دهقانی شاگرد اول کلاس اول دبستان‌ملی خیام



احمدرضا سلامت شاگرد ممتازکلاس‌اول‌دبستان‌پهلوی

پست بچه‌ها

صاحب‌کیهان : دکتر مصطفی مصباح‌زاده
مدیرکیهان : عبدالرحمن فرامرزی
صاحب امتیازکیهان بچه‌ها: جعفربدیعی
مدیر کیهان بچه‌ها : عباس یمینی‌شریف
نشانی خیابان فردوسی کوچه اتابك
تلفن ۳۱۰۲۵۱ فرعی ۳۷۷
سال پانزدهم - شماره ۷۴۹
چاپ کیهان - بها ٥ ریال

آقای محمدخادم‌الحسینی- شیراز -

کافی است یك قطعه عکس ٤×٦خودرا بفرستید تا بنوبت در ردیف دوستداران مجله چاپ‌کنیم البته خوب است اطلاع داشته‌باشید که‌نوبت چاپ عکس از روزی که بدفتر کیهان‌بچه‌ها میرسدتا تاریخ چاپ بیش‌از ششماه خواهد بود. بعضی اوقات در روی جلدمجله تابلوهائی از داستان‌های معروف کودکان برای تزئین چاپ میشود .

آقای بهمن محبوبی - ...

اگر موقعی‌که آموزگاریادبیر درسر کلاس درس میدهد توجه کافی بکنید و در ساعت‌های بیکاری‌گفته‌های آنان وتکالیف روزانه خود را مرور کنید و آنهائی‌راکه لازم است بنویسید،مطمئن باشید که بازهم خواهید توانست درردیف شاگردان ممتازواول درآئید،موفقیت بیشتر شمارا آرزومندیم .

آقای حسن گرجی - بندرديلم -

مخترع چرخ خیاطی تیمونیه فرانسوی در سال ۱۸۳۰ بوده است .

آقای عبداله دقیقی‌الموتی..

برای هرمجله‌ای که کسر دارید پنج ریال تمبر باطل نشده‌بفرستید تاماهم‌بموقع مجله‌هارا برایتان ارسال داریم .

یادتان باشد نشانی‌کامل و شماره مجله‌های کسری خودرا در نامه‌ای که مینویسید ذکر کنید ودر پشت پاکت هم بنویسید «مربوط به تقاضای مجله» متشکریم .

آقای محمد حسن اهرابی- تهران -

جواب آقای‌محمدخادم‌الحسینی‌را بخوانید ، متشکریم .

مجله درخواستی شما موجود نیست .

آقای طاهر جعفری - تهران -

جواب آقای عبداله‌دقیقی را بخوانید موفق باشید.

آقای سید محمودحسینی- رفسنجان -

مخترع دوچرخه‌مك‌میلان اسکاتلندی در سال ۱۸٤۲ بوده است .

دوشیزه فرشته افتخاری- تهران -

بازهم داستان برای‌ما بفرستید مطمئن باشید در صورتی که مناسب باشد در صفحه‌های هنر وکار بچه‌ها بنام خودتان چاپ خواهیم کرد .

آقای سیاوش پروردگاری- خرمشهر -

مسابقه مزبور مربوط به کیهان ورزشی است وهمه هفته‌هم‌عکس صحیح‌مسابقه در آن مجله چاپ میشود. وتاکنون نام برندگان آن‌هم اعلام شده است .

دوشیزه مریم فیض - تهران -

از لطف و محبت شما نسبت به‌مجله محبوبتان متشکریم و برایتان آرزوی پیروزی وموفقیت بیشتری داریم .

داستان رابنسون گروزوئه را قبلا در کیهان بچه‌ها چاپ کرده‌ایم واز چاپ مجدد آن فعلا معذوریم .

دوشیزه بنفشه فخرائی - مراغه -

از توجه شمانسبت به مطالب مجله متشکریم .

داستان‌های رسیده در پرونده های مخصوص نگهداری‌میشودوپس‌ازمطالعه آنهاکه جالب‌ومناسب باکار کیهان بچه‌ها باشد بنوبت بنام کسانی که داستان‌هارا فرستاده‌اند در صفحه‌های هنر و کار بچه‌ها بچاپ میرسانیم ،ممکن‌است‌داستان شماهم جزو داستان‌های انتخابی مابرای، چاپ‌باشد ولی هنوز نوبت بمه آن نرسیده باشد .

آقای محمود نیك‌بخش ...

کشورشوروی در قاره اروپا واقع است وهمسایه شمالی کشور ما ایران‌است،

تمام خوانندگان مجله میتوانند برای صفحه‌های هنر وکار بچه‌ها نامه بنویسند و داستان ومطلب و نقاشی نیز بفرستند .

آقای سید منصور عمرانی- زرند کرمان -

هرگاه چیزی که در طبیعت وجود داردو کسی از وجود آن اطلاع ندارد اگرفردیاافرادی‌بوجودآن‌پی ببرندمیگویندآن‌چیزراکشف کرده‌اند ولی هرگاه بکمك تجربه و دانش و آزمایش های مختلف چیز تازه‌ای بوجود آید که‌قبلادرطبیعت وجود نداشته‌باشد اختراع نامیده میشوند .

بزرگترین کشور جهان روسیه شوروی است که ۲۲٤۰۳۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد .

دوشیزه معصومه قربانی - اندیمشك -

درشماره گذشته شرحی در مورد سازمان جهانی یونیسف برای علاقمندان عزیز نوشتیم شما هم میتوانید به‌نشانی تهران سازمان بین‌المللی حمایت کودکان (یونیسف) نامه بنویسید .

شاگردان ممتاز



مریم ثباتی شاگرد ممتاز کلاس دوم دبستان ملی عسجدی



هادی داداشی شاگرد ممتاز کلاس سوم دبستان ایرانیان



رومیناکی‌زاد از دانش آموزان ممتاز دبستان روش‌نو



محمد داداشی رتبه اول کلاس‌اول دبستان ایرانیان

« بقیه از صفحه ۲ »



٤ ـ از یك درخت بالا می‌رود و آن بالا در کمین خرگوشی می‌نشیند . اوه ! عجیب است ! هرجا چشم می‌اندازی خرگوش است.

٥ ـ شیطانك درحالیکه گفت : «اوه چه عالی است.» تیرپشت‌تیر پرتاب‌می‌کرد.

٦ ـ شیطانك بیچاره . اینها گوش خرگوش که نیست ، به‌بین و بدان که‌این تلافی کار بدی بود که کردی !

٧ ـ چقدر خسته شدم ! اوه ! چه‌کار بی‌فایده‌ای !

